

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا

به (حقیقت) نیکوکاری نخواهید رسید؛ مگر این که از چیزهایی انفاق کنید که به آن‌ها علاقه دارید. هر چیزی را انفاق کنید.

مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۹۲﴾ ﴿۹۱﴾ كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا

خدا به خوبی از آن آگاه است. ۹۲. جز آنچه یعقوب پیش از نازل شدن تورات (به علت حساسیت به گوشت شتر) بر خودش

لَيْسَ إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ

حرام کرده بود، همه‌ی غذاها بر بنی اسرائیل حلال بود (و حرام شدن برخی از غذاهای پاکیزه بر یهود، به سبب گناهانشان

تُنزَلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَاتُوا بِالْتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بود؛ نه از اصل شریعت موسی). بگو: «اگر راست می‌گویید، تورات را بیاورید و آن را بخوانید (تا حقیقت روشن شود).»

﴿۹۳﴾ فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ

۹۳. پس (اگر از آوردن و خواندن تورات خودداری کردند، بدانید که به خدا دروغ می‌بندند، و کسانی که پس از این (دلیل آشکار)، به خدا

هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۹۴﴾ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا

دروغ ببنند، ستمگران حقیقی هستند. ۹۴. بگو: «خدا (در براهی علت تحریم برخی غذاها بر بنی اسرائیل) راست گفت، پس، از دین ابراهیم

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۹۵﴾ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي

حق‌گرا که از مشرکان نبود، پیروی کنید! همان دینی که بر حقایقش اعتراف می‌کنید و من نیز پیرو آن هستم. ۹۵. در حقیقت، اولین

بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ ﴿۹۶﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ

خانه‌ای که برای (عبادت) مردم نهاده شد، همان است که در مکه واقع شده که پر از خیر و برکت، و برای جهانیان، مایه‌ی هدایت است. ۹۶. در

إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ۗ وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ

آن (جا)، نشانه‌های روشنی (از توحید، حکمت و رحمت خداوند) وجود دارد. (و از آن جمله)، مقام ابراهیم است. هر کس در آن (جا) وارد شود،

مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

(یابد) در امان باشد. خداوند بر مردم (این حق را) دلد که (دست‌کم یک بار در زندگی برای برگزاری مراسم حج) قصد خانه (خدا) را بکنند؛ (البته

﴿۹۷﴾ قُلْ يَٰ أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ

بر کسی (واجب است) که بتواند این راه را (به سلامت) طی کند و به آنجا برسد، و هر کس که (با سرپیچی از این دستور) کافر شود، (به خدا زبانی

عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۸﴾ قُلْ يَٰ أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ

نرسانده؛ زیرا) خداوند از جهانیان بی‌نیاز است. ۹۷. بگو: «ای اهل کتاب، چرا به آیات و نشانه‌های خدا کفر می‌ورزید؛ در حالی که خداوند بر

اللَّهِ مِنْ ءَمَنٍ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ

کل‌هائیان گواه است؟ ۹۸. بگو: «ای اهل کتاب، چرا کسی را که ایمان آورده است، از راه خدا بزمی‌دارید؛ در حالی که در پی کژی و انحراف آن هستید؛

عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۹۹﴾ يَٰ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا

حال آن‌که شما (بر حقایق آن) گواه‌اید؟ خداوند از کل‌هائیان غافل نیست. ۹۹. خداوند از کل‌هائیان غافل نیست. اگر از

مِنَ الَّذِينَ آوَتْوَا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿۱۰۰﴾

(یهودیان که) گروهی از اهل کتاب (هستند)، اطاعت کنید، شما را پس از ایمان آوردن‌تان کافر می‌کنند. ۱۰۰

۹۶ و ۹۷. نخستین عبادتگاه: این دو آیه، در باره‌ی کعبه، تاریخچه‌ی آن و اهمیت عبادت

در آن سخن می‌گویند. از میان نکات این دو آیه، دو نکته به اختصار بیان می‌شود:

۱- تاریخچه‌ی کعبه: علم ثابت کرده که در گذشته، تمام کره‌ی زمین زیر آب قرار داشته است. بر اساس فرمایش معصومین علیهم‌السلام، نخستین زمینی که از آب خارج شده، محلّی است که خانه‌ی خدا بر آن بنا شده است. طبق این آیه، اولین خانه‌ای که برای عبادت خدا برای مردم در نظر گرفته شده، کعبه بوده است. بر اساس تاریخ، کعبه را حضرت آدم علیه‌السلام ساخت. این خانه از توفان نوح آسیب دید و حضرت ابراهیم آن را بازسازی کرد. گفتنی این‌که کعبه از دیرباز مورد توجه همه‌ی ادیان بوده است؛ چنان‌که محققان گفته‌اند که هندوها، صائبان فارسی‌زبان، کلدانیان، زرتشتیان، یهودیان، مسیحیان و عرب جاهلی، هر یک به دلیل و عقیده‌ای خاص، کعبه را محترم می‌شمردند و آن را ارج می‌نهادند.

۲- ویژگی‌های مکه: مکه دارای ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی است. اگرچه این شهر در بیابان قرار دارد، از دیرباز تاکنون همیشه مورد توجه مردم قرار داشته و سرشار از نعمت‌ها و خیر و برکت بوده است. مکه برای همه‌ی مردم، مایه‌ی هدایت است. به‌راستی که حج، یک دوره‌ی تکامل انسان است و انجام اعمال آن با توجه و حضور قلب، تأثیر بی‌نظیری در زندگی معنوی انسان می‌گذارد. مکه، پر از نشانه‌های روشن خداست. یکی از نشانه‌های عبادت خدا در مکه، مقام ابراهیم علیه‌السلام است؛ جایگاهی که آن پیامبر والامقام بر آن ایستاد و جای پایش معجزه‌آسا بر صخره‌ای سخت باقی ماند و پس از هزاران سال، هنوز در آن دیده می‌شود. البته برخی معتقدند که مقام ابراهیم علیه‌السلام، جایگاه عبادت او در کنار کعبه بوده که همگان را به یاد راز و نیاز او با خدا می‌اندازد، و شاید هر دو احتمال درست باشد. یکی دیگر از نشانه‌های خدا در مکه، وجود حجرالاسود (سنگ سیاه) در ضلع کعبه است؛ سنگی که به گفته‌ی روایات، از بهشت به زمین فرستاده شده و به فرمان خدا و توسط حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام، در آن مکان قرار داده شده است. بر اساس روایات، این سنگ در ابتدا سفید بوده و به سبب تماس بدن افراد گنه‌کار با آن، سیاه شده است. همچنین در روایات آمده که این سنگ در قیامت حاضر می‌شود و به نفع کسانی که حق آن را ادا کردند و حرمت‌اش را نگه داشتند و بر ضد کسانی که آن را و حرمت کعبه را انکار کردند، گواهی می‌دهد. وجود این خانه پس از هزاران سال، خود یکی از نشانه‌های بزرگ خداست. داستان ابرهه و اصحاب فیل نیز سند بزرگی برای اثبات عظمت این سرزمین محترم است. همچنین جای این شهر، پر از نشانه‌ها و آثاری است که هر یک خاطره‌ای مهم از فرمان‌برداری از خدا، ایثار و فداکاری، مبارزه با شیطان و توجه به فقرا را در اذهان زنده می‌کند.

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ

و چگونه (پس از ایمان آوردن) کافر می‌شوید؛ در حالی که آیات خداوند بر شما خوانده می‌شود و پیامبرش در میان شماست (و این دو

رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٠١﴾

می‌تواند عامل مهمی در خودداری از کفر و ارتداد باشد. آری، هر کس به سمت خدا (و پیروی از دین او) خود را (از خطر انحراف و

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ

هلاکت ابدی) حفظ کنید، به راه راست هدایت شده‌اید. ۱۰۱ ای مسلمانان، چنان‌که شایسته است، خود را از (خشم) خدا در امان نگه

مُسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا

دارید، و مبادا چیز با حال تسلیم (در برابر خدا) از دنیا برآید. ۱۰۲ و همگی، خود را به وسیله‌ی ریسمان الهی (یعنی دین او، از سقوط و

وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ

تباه شدن) حفظ کنید و (از اطراف آن) پراکنده نشوید، و نعمت (بزرگ) خدا را (که) بر شما (ارزانی کرد)، یاد کنید: آن‌گاه که (با یکدیگر)

فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ

دشمن بودید؛ پس میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد. در نتیجه، به سبب نعمت او (یعنی اسلام)، با هم برادر شدید، و شما بر لبه‌ی

فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

پرنگاهی از آتش بودید، و (خدا) شما را از آن نجات داد. خداوند این‌گونه آیات و نشانه‌هایش را برایتان روشن می‌کند تا هدایت شوید.

﴿١٠٣﴾ وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ

۱۰۳ باید از میان شما گروهی باشند که (مردم را) به خوبی دعوت کنند و به کار شایسته فرمان

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾

دهند و از کار ناشایست نهی کنند. ایشان‌اند که به هدف خود دست خواهند یافت. ۱۰۴

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ

و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و پس از آن‌که معجزات و دلایل روشن برایشان آمد، دچار

وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٥﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ

اختلاف شدند. آنان عذابی بزرگ خواهند داشت؛ ۱۰۵ در روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی

وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ

سیاه خواهد شد. اما (به) سیاه‌رویان (گفته خواهد شد): آیا پس از ایمان آوردن‌تان کافر شدید؟

فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٦﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ

پس به سبب کفرورزیتان عذاب را بچشید. ۱۰۶ و اما سفیدرویان، در رحمت خداوند

وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٠٧﴾ تِلْكَ آيَاتُ

هستند (و) همیشه در آن خواهند ماند. ۱۰۷ این (سرنوشت ناسپاسان و سپاسگزاران، از) آیات خداست که بر تو می‌خوانیم؛ در حالی

اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٨﴾

که سراسر حق است. (این سرنوشت، بر اساس عدل خداست؛ زیرا) خداوند نمی‌خواهد به هیچ‌یک از جهانیان ستمی (بوسد). ۱۰۸

۱۰۳. ریسمان خدا: مطالعه‌ی وضع آعراب پیش از بعثت پیامبر ﷺ به آشنایی ما با معجزه‌ی اسلام بیشتر کمک می‌کند. خداوند، در این آیه، احوال اسفناک پیش از اسلام را به یاد مردم می‌آورد و وضع جامعه‌ی آن روز را به وضع کسانی تشبیه می‌کند که بر لبه‌ی پرتگاه عمیقی پر از آتش ایستاده‌اند و چیزی به سقوط آنان در آن پرتگاه نمانده است. مؤرخان معتقدند که عرب پیش از اسلام، از لحاظ ناهنجاری‌های اجتماعی، در وضع بسیار فلاکت‌باری به سر می‌برد. جنس زن - که نیمی از هر جامعه را تشکیل می‌دهد - در مظلومیت و فشار بسیار شدیدی قرار داشت؛ همچون کالایی خرید و فروش می‌شد و از هر گونه حقوق اجتماعی و فردی - حتی حق ارث - محروم بود. روشن‌فکران عرب، زن را در شمار حیوانات قرار می‌دادند و آنان را جزء لوازم و اثاث زندگی می‌شمردند. در بسیاری از موارد، از ترس قحط یا به خاطر افکار خرافی، دختران خود را در روز اوّل تولّد سر می‌بریدند، یا از بالای کوهی بلند به دره‌ای عمیق پرتاب می‌کردند، یا در میان آب غرق می‌کردند، یا حتی زنده زنده به خاک می‌سپردند! جهل و نادانی، وحشی‌گری و درنده‌خویی و تنبلی و بی‌حالی، کم‌کم امور شرم‌آوری را در میان آنان معمول کرده بود؛ به طوری که غارت و چپاول، قمار، می‌گساری، ناپاک‌دامنی، ربا و اسیر گرفتن افراد بی‌گناه، در میان آن‌ها کاری متداول شده بود. تغییر احوال این اقوام ابتدایی پس از بعثت پیامبر ﷺ، آن‌قدر جالب توجه بوده که برخی از دانشمندان غیرمسلمان نیز به آن اشاره کرده و از تحوّل ناگهانی مسلمانان پس از بعثت پیامبر ﷺ، انگشت حیرت به دهان گرفته‌اند.

مهم اما این است که بدانیم علت این تحوّل و پیشرفت فوق‌العاده چه بوده است. خدا در این آیه در باره‌ی این علت سخن می‌گوید. از نظر قرآن، مردم به خودی خود در چاه هواپرستی، جهل، خشم و خشونت و گناه اسیر هستند، و خدا ریسمانی از آسمان ملکوت به داخل این چاه تاریک فرو فرستاده، و هر کس که به آن چنگ زند و از آن جدا نشود، از آن چاه بیرون می‌آید و در آسمان سعادت و خوشبختی پرواز می‌کند. این ریسمان محکم، از دو رشته‌ی به‌هم‌پیچیده تشکیل شده است: اولین رشته، قرآن کریم، و دیگری، پیامبر و خاندان معصوم اوست. آری، مسلمانان صدر اسلام، با اخلاص و پاکی به این ریسمان چنگ زدند و به سرعت از بدبختی و عقب‌ماندگی نجات پیدا کردند و تا مدت‌ها در جهان، صاحب قدرت و سروری بودند؛ ولی به علت رها کردن این ریسمان و نافرمانی از دستوره‌های قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام، دوباره به چاه تاریک نادانی و ناتوانی سقوط کردند. این وعده‌ی پیامبر راست‌گوی ماست که انسان‌ها تا هر زمان که از قرآن و اهل‌بیت پیروی نکنند، گمراه نخواهند شد. هم‌اکنون نیز امت اسلامی به چنگ زدن به این ریسمان محکم نیاز دارد تا همچون صدر اسلام، شکوه خود را باز یابد.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَ اِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن خداست و (همه‌ی) کلاها فقط به خداوند بازگردانده

الْاُمُوْرُ ﴿١٠٩﴾ كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُوْنَ

می‌شود. ۱۰۹ شما، بهترین گروهی هستید که برای مردم پدیدار شده است؛ که به کار شایسته

بِالْمَعْرُوْفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ لَوْ

فرمان می‌دهید و از کار ناشایست نهی می‌کنید و به خداوند ایمان (حقیقی) دارید. (آری)

ءَاَمَنَ اَهْلُ الْكِتٰبِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ

اگر اهل کتاب (نیز) ایمان می‌آوردند، برایشان بهتر بود. برخی از آنان ایمان دارند

وَ اَكْثَرُهُمُ الْفٰسِقُوْنَ ﴿١١٠﴾ لَنْ يَصُرُوْكُمْ اِلَّا اَذٰى وَّ اِنْ

و بیشترشان نافرمان‌اند. ۱۱۰ (اهل کتاب، به ویژه یهود)، جز آزاری (اندک)، به شما زبانی نخواهند رساند،

يُقَاتِلُوْكُمْ يُوَلُّوْكُمْ الْاَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُوْنَ ﴿١١١﴾ ضَرَبْتَ عَلَيْهِمْ

و اگر با شما بجنگند، (برای فرار)، به شما پشت می‌کنند، و نگاه یاری نخواهند شد. ۱۱۱ هر جا یافت شوند، (مُهر)

الدِّلَّةَ اَيْنَ مَا تُقَفُوْا اِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللّٰهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ

ذلت بر آنان زده شده است (و در جامعه‌ی اسلامی امنیت نخواهند داشت)؛ مگر (در حالت محسسه) به رشته‌ی پیوندی از جانب خدا (یعنی

وَ بَأوَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ وَ ضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذٰلِكَ

پذیرش اسلام) و (با محسسه) رشته‌ی پیوندی از جانب مردم (یعنی پرداخت جزیه)، و به خشمی از جانب خداوند گرفتار شدند و مُهر

بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِآيٰتِ اللّٰهِ وَ يَقْتُلُوْنَ الْاَنْبِيَآءَ

در ماندگی بر آنان زده شده است. این بدان سبب است که آنان به آیات و نشانه‌های خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را می‌کُشتند؛ در حالی که

بَغَيْرِ حَقٍّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوْا يَعْتَدُوْنَ ﴿١١٢﴾ ﴿١١٣﴾ لَيْسُوْا

هیچ حقی (بر این کار) نداشتند. (آری، این) خشم الهی) بدین سبب بود که نافرمانی کردند و (از مرزهای الهی) با فراتر می‌گذاشتند (و از

سَوَآءٌ مِنَ اَهْلِ الْكِتٰبِ اُمَّةٌ قٰئِمَةٌ يَتْلُوْنَ آيٰتِ اللّٰهِ

دستورهایش سرپیچی می‌کردند). ۱۱۲ (البته همه‌ی اهل کتاب) یکسان نیستند؛ گروهی از اهل کتاب، (در ایمان و عبادت) استوارند؛

ءَاِنَّآءَ الْاَيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُوْنَ ﴿١١٣﴾ يُوْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ

آیات خدا را در ساعتی از شب، سجده‌کنان می‌خوانند؛ ۱۱۳ به خدا و روز قیامت ایمان دارند و به کار

الْاٰخِرِ وَ يَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناشایست نهی می‌کنند و در (انجام) کلاهای خوب می‌شتابند.

وَ يُسَارِعُوْنَ فِي الْخَيْرٰتِ وَ اَوْلِيَٰكَ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿١١٤﴾ وَ مَا

آنان، از شایستگان‌اند. ۱۱۴ و هر کار خوبی انجام دهند، هرگز از (پاداش) آن محروم

يَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوْهُ وَّ اللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالْمُتَّقِيْنَ ﴿١١٥﴾

می‌شوند. (آری)، خداوند پرهیزگاران را به خوبی می‌شناسد. ۱۱۵

بسم

۱۱۲. قوم نفرین‌شده: در میان سرگذشت اقوام پیشین، سرگذشت قوم یهود، یکی از عجیب‌ترین سرگذشت‌ها را به خود اختصاص داده است. قرآن بارها از آنان به عهدشکنی، گناه، ظلم و تجاوز، پیامرکشی و خون‌ریزی یاد کرده است. از نظر خدا، آنان به سبب گناهان و تجاوزگری‌های بی‌حد و حصرشان، قوم نفرین‌شده هستند و گرفتار خشم خدا شده‌اند و بیچارگی و ذلت برایشان حتمی شده است. مطالعه‌ی رفتار و کردار این قوم که ادعای پیروی از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را دارند، به خوبی گواهی می‌دهد که روش زندگی ایشان، هیچ رابطه‌ای با آداب و رسوم حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و دیگر پیامبران خدا نداشته و ندارد. آنان خود را دوستان خاص خدا می‌شمارند و مردم غیر یهود را انسان‌های درجه‌ی دو- بلکه هم‌سطح حیوان - می‌پندارند؛ چنان‌که در تورات تحریف‌شده‌ی آنان به صراحت آمده است که ریختن خون زنان و اطفال غیر یهودی، اشکالی ندارد.

اما نکته‌ی مهمی که این آیه بدان اشاره می‌کند، این است که قوم یهود همواره محکوم به ذلت و درماندگی هستند و هیچ‌گاه روی آسایش نخواهند دید؛ مگر در دو صورت: یا از رفتار ناشایست خود دست بردارند و از دستورهای خدا پیروی کنند؛ یا پیوسته در پناه اقوام و ملل دیگر زندگی کنند و از حمایت آنان برخوردار باشند. بررسی وضع یهود از دیرباز تاکنون، دقیقاً فرمایش خداوند را تصدیق می‌کند. قرن‌هاست که یهودیان در سراسر زمین آواره و سرگردان‌اند. گروهی از آنان که برای ایمان و یاری آخرین پیامبر از سرزمین شام به عربستان هجرت کرده بودند، پس از بعثت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متوجه شدند که راه و روش او با خواسته‌هایشان هماهنگ نیست و به همین سبب به بزرگ‌ترین دشمن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تبدیل شدند. اینان پس از چندین بار عهدشکنی با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به دستور آن حضرت، سرزمین مدینه را ترک کردند و در حجاز و سرزمین‌های دیگر ساکن شدند. هم‌اکنون نیز گروهی از آنان در قالب رژیم جعلی و غاصب اسرائیل، کاملاً به کمک‌های دولت‌های غربی به ویژه آمریکا وابسته‌اند و اگر لحظه‌ای از حمایت‌های آنان محروم شوند، نمی‌توانند روی پای خود بایستند. آنان در دشمنی با بشریت به خصوص مسلمانان، همان شیوه‌ی خصمانه‌ی نیاکان خویش را در پیش گرفته‌اند.

آری، هرچند که امروزه سرخ‌بسیاری از قوای تبلیغاتی، اقتصادی و سیاسی جهان به دست رژیم صهیونیستی است، این قوم، نزد ملت‌های آزاده محترم نیستند؛ درست مانند افراد چاقوکش و قداره‌بندی که اگرچه ممکن است مدت کوتاهی صاحب قدرت و ثروت شوند، هرگز در میان مردم محبوبیت پیدا نمی‌کنند. در این چند دهه نیز که غده‌ی سرطانی اسرائیل در خاورمیانه رشد کرده، هرگز در این کشور آرامش و امنیت واقعی برپا نبوده است و بی‌شک در آینده با از بین رفتن حامیان استعمارگرش، این رژیم نیز شکست می‌خورد و در زباله‌دان تاریخ قرار خواهد گرفت.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ

اموال و فرزندان کافران، هیچ چیز از (عذاب) خدایا از آنان دفع نخواهد کرد، و آنان اهل دوزخاند (و همیشه در آن خواهند ماند. ۱۱۶ توصیف آنچه برای رسیدن به اهداف شومشان) در این زندگی دنیا خرج می کنند،

اللَّهُ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱۶﴾ مَثَلُ

ما يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ

مانند بادیست که سرمای شدیدی در آن (نهیفته) است و به کشتزار کسانی که به خود ظلم کرده اند، می وزد و آن

أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ

را نابود می کند. (به همین صورت، هزینه های آنان باعث نابودی خودشان می شود؛ نه قدرتمندی شان. آری، خداوند

اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۱۱۷﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

به آنان ستم نکرده است؛ ولی آنان به خودشان ستم می کنند. ۱۱۷ ای مسلمانان، دوست همرازی غیر از (هم کیشان)

لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوا مَا

خود انتخاب نکنید؛ (که آنان) از هیچ شر و فسادى در بلوى شما کوتاهی نمی کنند، رنج و مشقت شما را دوست

عَيْنٌ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ

دلرند، نفرت و دشمنی از سخنانشان پیداست، و آنچه دل هایشان پنهان می کند، (از آنچه می گویند،) بزرگتر است. اگر

أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۱۸﴾ هَآئِنْتُمْ

عقل خود را به کار بگیرید، بی شک (متوجه می شوید) که نشانه های (دشمن) را برایتان تبیین کرده ایم. ۱۱۸ هان! این شما هستید

أَوْلَاءٌ مُّحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ

که آنان را دوست دارید، و آنان شما را دوست ندارند، و (شما) به همه ی کتاب (های آسمانی) ایمان دارید. (حال آن که آنان به کتاب

وَإِذَا لَقَوْكُمْ قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ

آسمانی شما ایمان ندارند) و هنگامی که با شما روبه رو شوند، می گویند: «ما هم (ایمان آورده ایم،)» (اما) هنگامی که با هم خلوت کنند، از

مِنَ الْعِيْظِ قُلُوبُهُمْ مُّوتُوا بِغَيْظِكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

(شفت) خشم بر شما، سر انگشتان (خود) را به دندان می گزند. بگو: «با همین خشمی که دارید، میرید. خداوند، (سراز) درون سینه ها را به

﴿۱۱۹﴾ إِنْ تَمَسَسْكُمُ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمُ سَيِّئَةٌ

خوبی می داند. ۱۱۹ اگر به شما خوبی (و گشایشی) برسد، آنان را غمگین می کند، و اگر به شما ناخوشی برسد، به سبب آن خوشحال

يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصِبرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ

می شوند. و اگر صبر کنید و خود را (از خشم خدا) در امان نگه دارید، به هیچ وجه نیرنگ و حيله شان زبانی به شما نمی رساند؛ (چرا که خدا)

شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۱۲۰﴾ وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ

به کلر هایشان احاطه دارد (و در برابر نیرنگ هایشان از شما حمایت خواهد کرد). ۱۲۰ زمانی (را یاد کن) که صبحگاهان از میان خانواده ات

أَهْلِكَ تَبَوَّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۲۱﴾

بیرون رفتی؛ در حالی که می خواستی مؤمنان را برای جنگ (آحاد) در جایگاه هایی مستقر کنی. (آری،) خداوند بسیار شنوا و داناست. ۱۲۱

۱۱۸. بیگانگان را محرم اسرار خود ندانید: یکی از رابطه‌های مهم و مؤثر در زندگی انسان، رابطه‌ی دوستی‌ست. انسان از کودکی به دوست‌یابی علاقه دارد و یکی از نخستین کارهای هر کس پس از تغییر محیط زندگی، کار، تحصیل و...، پیدا کردن دوست در محیط جدید است. هر کس برای انتخاب دوست می‌تواند ملاک‌های خاصی داشته باشد؛ ملاک‌هایی مانند یکی بودن زبان مادری، هم‌سن بودن، نزدیک بودن محل زندگی و... ولی خداوند به ما توصیه می‌کند که در میان ملاک‌های دوست‌یابی، «نزدیک بودن اعتقادات» در اولویت قرار داشته باشد؛ زیرا دوست باایمان و دین‌دار، در رابطه‌ی خود با ما، خدا را در نظر می‌گیرد و از دروغ و خیانت به ما می‌پرهیزد؛ ولی دوست بی‌ایمان و کافر، برای منافع شخصی‌اش، به راحت رابطه‌ی دوستی را زیر پا می‌گذارد و به دوست خود دروغ می‌گوید و به او خیانت می‌کند. گفته‌اند که برخی از مسلمانان، به سبب خویشاوندی، همسایگی یا رفاقتی که از گذشته با بعضی منافقان و یهودیان داشتند، با آنان رفت و آمد می‌کردند. خداوند این آیه و آیات بعد را نازل کرد و آنان را از سرانجام شوم این رابطه برحذر داشت.

خداوند در آیات ۱۱۸ تا ۱۲۰، پنج مطلب را در مورد کافران لجوج و دشمنان دین به مسلمانان یادآوری کرده است: ۱- از بیگانگان، دوست و هم‌راز انتخاب نکنید؛ زیرا اگرچه آنان در ظاهر به شما روی خوش نشان می‌دهند، در باطن از زدن هیچ ضربه‌ای برای تبه‌ای‌تان کوتاهی نمی‌کنند و دوست دارند که شما در رنج و سختی به سر برید. ۲- با کمی دقت در سخنانشان به خوبی می‌توانید به کینه و دشمنی آنان پی ببرید. کینه و بغضی که آنان در دل دارند، خیلی بزرگ‌تر از آن چیزی است که شما می‌پندارید. ۳- اگرچه شما به آنان علاقه دارید، آنان به سبب ایمان شما به قرآن و فرمان‌برداریتان از خدا، از شما متنفرند. ۴- هنگامی که شما را می‌بینند، اظهار می‌کنند که ما اهل ایمان‌ایم؛ ولی هنگامی که با خود خلوت می‌کنند، از سر خشم، سرانگشتان خود را می‌گزند. ۵- اگر به شما خیر و خوبی برسد، ناراحت می‌شوند، و اگر گرفتار شوید، شادمان می‌شوند. آری، خداوند از سر لطف و مهربانی، مسلمانان را از خطر دوستی با بیگانگان بر حذر داشته است. هم‌اکنون نیز در احوالی ممکن است شخص باایمانی در معرض این خطر قرار گیرد. گاهی شخصی به عللی - مانند تحصیل یا کار - لازم می‌شود در کشوری غیرمسلمان ساکن شود و با مردم آن سرزمین معاشرت داشته باشد؛ ولی باید مراقب رابطه‌ی خود با دشمنان اسلام باشد تا از رفتار شیطنت‌آمیز آنان در امان بماند.

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ

زمانی (را یاد کن) که دو گروه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند، (و از وسط راه جدا شوند و برگردند)؛ در حالی که یاور و سرپرستشان خداست (و

فَلَيْتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٢٢﴾ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ

سزاوار نیست که اهل ایمان با داشتن چنین سرپرستی سست شوند)، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. ۱۲۲ (حاشیته نیست از شما انزوه و سستی

أَذَلُّهُ فَأَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ

دیده شود؛ در حالی که) به راستی خداوند شما را در (جنگ) بدر، با آن که (در ظاهر) ناتوان بودید، یاری کرد. پس خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید (و

أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ أَلْفٍ مِنْ

سستی نکند) تا حکمی (تصمیم یاری‌اش) را به جای آورده باشید. ۱۲۳ زمانی (یاری‌تان کرد) که به مؤمنان می‌گفتی: «ایا برایتان کافی نیست که پروردگارتان

الْمَلَائِكَةَ مُنْزَلِينَ ﴿١٢٤﴾ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ

با سه هزار فرشته‌ای که فرو فرستاده شده‌اند، بر نیروی شما بیفزاید؟» ۱۲۴ (و پیامبر در ادامه فرمود) «البته؛ (برایتان کافی خواهد بود، با این حال، اگر

فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

صبر کنید و خود را از (از خشم خدا) در امان نگه دارید و (دشمنان) پیش از آن که آرام بگیرند، (دوید) بر شما بفرستد، پروردگارتان با پنج هزار فرشته که (بر

مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ

خود) نهانه‌هایی گذاشته‌اند، یاری‌تان خواهد کرد.» ۱۲۵ (البته) خداوند این (یاری) را فقط برای بشارت به شما قرار داد و بدین علت که دل‌هایتان با آن

بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾ لِيَقْطَعَ

آرام گیرد، و یاری (حقیقی) تنها از طرف خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است (و فرشتگان فقط واسطه‌های خواست خدا هستند). ۱۲۶ (شما را یاری

طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبُهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ﴿١٢٧﴾

کرد) تا گروهی از کافران را نابود کند یا آنان را خوار و رسوا کند (و (نیز) بدین منظور که دست خالی و نومید بیاورند). ۱۲۷

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَأِنَّهُمْ

(ای پیامبر) از این امر (یعنی هدایت و اسلام آنان، چیزی در اختیار تو نیست؛ بلکه (اگر خدا بخواهد، با هدایت و اسلام آنان را موفق به توبه می‌کند و)

ظَالِمُونَ ﴿١٢٨﴾ وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ

توبه‌شان را می‌پزد؛ یا (اگر هدایت‌پذیر نباشند) عذابشان می‌کند؛ چون آنان ستم‌کنند. ۱۲۸ (آری) آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آن

لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢٩﴾

خداست. (پس) هر که را بخواهد (و حاشیته ببیند،) می‌آمزد، و هر که را بخواهد (و سزاوار بداند،) عذاب می‌کند. (البته رحمت خداوند بر خشمش سبقت

يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً

گرفته؛ زیرا) خداوند بسیار آزرده و مهربان است. ۱۲۹ ای مسلمانان، ربا را که (سود آن) چندین برابر (بیشتر و کاملاً حرام) است، نخورید، و خود را از

وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ

(عذاب) خدا در امان نگه دارید؛ باشد که به خواسته (های دنیا و آخرت) خود دست یابید. ۱۳۰ خود را از آتشی که برای

لِلْكَافِرِينَ ﴿١٣١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٣٢﴾

کافران آماده شده است، حفظ کنید. ۱۳۱ از خدا و پیامبر اطاعت کنید تا مورد رحمت قرار گیرید. ۱۳۲

۱۲۳. یاری خدا را فراموش نکنید: از بازگشت لشکر خسته و شکست خورده‌ی مسلمانان به مدینه، زمان زیادی نگذشته بود. پیامبر ﷺ و یارانش جنگ بسیار سخت و طاقت‌فرسای را پشت سر گذاشته بودند؛ نبردی که تا مرز پیروزی پیش رفت و به سبب نافرمانی برخی از مسلمانان از دستور پیامبر ﷺ به شکست منجر شد. در این جنگ، حمزه، عموی بزرگوار پیامبر ﷺ و حامی نیرومند اسلام، کشته، و علی ابن ابیطالب - قهرمان بزرگ تمام میادین - به شدت مجروح شده بود.

مشرکان پس از پیروزی به سرعت راهی مکه شدند؛ ولی در بین راه به این فکر افتادند که به مدینه بازگردند و با یورش به مسلمانان و قتل عام آنان، بساط اسلام را برای همیشه برچینند. خبر به پیامبر ﷺ رسید. پیامبر ﷺ با هوش و درایت بی‌نظیر و الهی خود، به مسلمانان دستور داد که به سرعت برای نبردی دوباره مهیا شوند و به سوی دشمن حرکت کنند. بیشتر مسلمانان آماده شدند و حتی حضرت علی ابن ابیطالب که حدود ۶۰ زخم برداشته بود، برای جهاد مجهز شد. شاید در این هنگام، برخی از مسلمانان ترسیده بودند و گمان می‌کردند که با پای خود به سوی مرگ می‌روند؛ ولی خداوند این آیه و آیات بعد را نازل کرد و ماجرای جنگ بدر را به یاد آنان آورد.

در جنگ بدر، مسلمانان، غیرمنتظره با لشکر کافران مواجه شدند؛ لشکری که حدود هزار جنگجو با چند صد اسب و شتر و تجهیزات کامل جنگی در اختیار داشت. این در حالی بود که مسلمانان فقط سیصد و سیزده نفر بودند که چند اسب و اندکی تجهیزات جنگی همراه داشتند. در آن هنگام، نزدیک بود که روحیه‌ی برخی از مسلمانان از دست برود؛ ولی پیامبر ﷺ به آنان مژده‌ی پیروزی داد و فرمود: «آیا برایتان کافی نیست که خدا سه هزار فرشته را برای یاری شما نازل کند؟» فرشتگانی که در دل‌های دشمن ترس انداختند و دل‌های مسلمانان را قوی و محکم کردند. آری، مسلمانان در جنگ بدر به وعده‌ی خدا دل سپردند، و به یاد او، دشمن کافر را تار و مار کردند. به همین سبب، پس از جنگ احد، خدا امدادهای خود به مسلمانان در جنگ بدر را یادآوری کرد و به آنان در مورد نافرمانی از پیامبر ﷺ هشدار داد. خدا به آنان وعده داد که اگر صبر کنند و تقوا پیشه کنند، این بار پنج‌هزار فرشته را به یاریشان می‌فرستد. اتفاقاً توکل و پایمردی مسلمانان، لطف خدا را جلب کرد و مشرکان با اطلاع از تصمیم پیامبر ﷺ و روحیه‌ی قوی مسلمانان به وحشت افتادند و گمان کردند که شاید گروه تازه‌نفسی به مسلمانان پیوسته و ممکن است نتیجه‌ی نهایی جنگ به زیان آنها تغییر کند. به همین سبب، برای حفظ پیروزی خود، به سرعت به مکه بازگشتند. آری، این وعده‌ی قطعی خداست که ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُخَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾؛ یعنی اگر خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استواری می‌بخشد.

﴿۱۳۱﴾ وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا

از یکدیگر پیشی بگیرید به سوی آمرزشی (بزرگ) از پروردگارتان و بهشتی (بی نظیر) که وسعتش (به

السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۲﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ

اندازه‌ی) آسمان‌ها و زمین است (و) برای پرهیزگاران آماده شده است؛ ۱۳۲ (همان) کسانی که در

فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكُظْمِينَ الْغِيظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ

آسایش و سختی انفاق می‌کنند و خشم (خود) را فرو می‌برند و از (خطای) مردم در می‌گذرند. (چنین

النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۴﴾ وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا

کسانی نیکوکارند، و) خداوند، نیکوکاران را دوست دارد. ۱۳۴ و آنان که چون کار بسیار زشتی

فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا

انجام می‌دهند یا (با گناهان کوچک‌تر) به خود ستم می‌کنند، خدا را به یاد

لذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ

می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند - (آری،) جز خدا چه کسی گناهان را می‌بخشد؟ -

مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۵﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٍ مِنْ

و بر آنچه کرده‌اند، آگاهانه پافشاری نمی‌کنند. ۱۳۵ پاداش آنان، آمرزشی از جانب پروردگارتان و بهشت‌هایی است که از زیر

رَبِّهِمْ وَ جَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

(درختان) آن، رودها جاری است (و) همیشه در آن خواهند ماند. پاداش اهل عمل چه نیکوست! ۱۳۶ بی‌شک پیش از شما

وَ نِعَمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ ﴿۱۳۶﴾ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ

سنت‌هایی (در مورد زندگی و سرنوشت مؤمنان و کافران) سپری شده است. پس در زمین گردش کنید و ببینید فرجام

فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

تکذیب‌کنندگان (آیات الهی) چگونه بوده است. ۱۳۷ این (آیات) برای (عموم) مردم توضیح و برای پرهیزگاران مایه‌ی هدایت و

﴿۱۳۷﴾ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۸﴾

موعظه است. ۱۳۸ (به علت ضربه‌ای که در احد از شرکین خوردید،) سست و اندوهگین نشوید؛ که اگر شما (بیراستی) مؤمن

وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۹﴾

باشید، برتری خواهید یافت. ۱۳۹ اگر (در آخذ) جراحت و آسیبی به شما رسید، به آن گروه (کافر نیز از طرف شما) جراحت و

إِنْ يَمَسَّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ

آسیبی مانند آن رسید. (ما از روی مصلحتی که شما نمی‌دانید،) این روزهای قدرت و پیروزی) را میان مردم دست‌به‌دست می‌گردانیم،

الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا

و (آنچه لازم است شما بدانید، این است که) خداوند بدین ترتیب (می‌خواهد در نهایت) مؤمنان (حقیقی) را مشخص کند و از

وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۰﴾

میان شما، گواهیانی (بر اعمال دیگران) برگزیند. خداوند، ستم‌کاران را دوست ندارد؛ (اگر چه گاهی به ظاهر پیروز شوند)؛ ۱۴۰

۱۳۳ تا ۱۳۶. برندگان واقعی: در جهان، مسابقات زیادی برپا می‌شود؛ ولی جایزه‌ی این مسابقات - هر قدر هم ارزشمند باشد - دست بالا تا هنگام مرگ برای انسان مفید است. آیا شما مسابقه‌ای را می‌شناسید که جایزه‌ی آن برای مردگان نیز سودمند باشد؟! بدون شک جز یک مسابقه، هیچ مسابقه‌ای چنین ویژگی‌ای ندارد، و آن مسابقه‌ی رسیدن به سعادت ابدی است؛ بهشتی که وسعت آن، مانند وسعت آسمان‌ها و زمین است. تاکنون فضای اطراف ما به محدوده‌ی میلیاردها سال نوری رصد شده و معلوم نیست چه مقدار دیگر از فضا از معلومات بشر پوشیده مانده است. به‌راستی اگر ما را به مسابقه‌ای فرا خوانند که جایزه‌ی آن یک ویلای چند هزار متری باشد، ما چگونه خود را برای شرکت در آن آماده می‌کنیم؟ خدای بزرگ در این آیات، همه‌ی ما را به مسابقه برای رسیدن به بهشت بیکران و آموزش و مهربانی خود فراخوانده و از هم‌اکنون برندگان نهایی این مسابقه را معین فرموده است. برندگان این مسابقه، پرهیزکاران هستند؛ کسانی که بزرگ‌ترین دغدغه‌شان، حفظ خویششان از عذاب خدا و جلب رضایت اوست. دو رشته‌ی مهم از این مسابقه، این‌هاست:

۱. انفاق؛ چه در حال راحت و آسایش، و چه در حال سختی و پریشانی. پرهیزکاران در قبال فقرا و بینوایان جامعه بی‌تفاوت نیستند. از رنج آنان رنج می‌برند و با خوشحالی‌شان خشنود می‌شوند. آنان برای خشنود کردن خدا، از مال و ثروت خویش به راحت چشم می‌پوشند و با انفاق آن، اندوخته‌ای بزرگ برای روزی که هیچ‌کس مال و ثروتی در دست ندارد، فراهم می‌کنند.

۲. کظم غیظ و بخشش مردم: کظم غیظ، به معنای فرو بردن خشم است. یکی از ویژگی‌های مؤثر در رسیدن به سعادت ابدی، تسلط بر خویششان در هنگام خشم است. خشم، یکی از نیروهای بی‌تفاوتی است که خدا برای دفاع انسان از جان و مال و خانواده‌اش به او عطا کرده و باید در مقابل دشمن فعال شود؛ ولی بر افروخته شدن آن در موارد غیرضرور، بسیار خطرناک است و چه بسا مایه‌ی جنایاتی شود که پشیمانی پس از آن، سودی نداشته باشد. خدای بزرگ و پیشوایان معصوم، همه‌ی ما را به کظم غیظ سفارش کرده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای خشم خود را فرو نمی‌خورد مگر این‌که خدا در دنیا و آخرت بر عزت او می‌افزاید.»

اما نحوه‌ی جبران اشتباهات در مسابقه‌ی سعادت ابدی، نکته‌ی آخری است که در این آیات طرح شده است. همه‌ی ما ممکن است اشتباه کنیم و خدای ناکرده مرتکب گناه شویم؛ ولی خدای مهربان، راه توبه را برای همه‌ی بندگان خود باز گذاشته و به آنان توصیه کرده است که هرگز از رحمت او نومید نشوند؛ به شرط این‌که این پشیمانی و توبه، حقیقی باشد و انسان تصمیم بگیرد که دیگر به گناه باز نگردد.

وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿١٤١﴾ اَمَ

و نیز برای این که خدایوند، (وجوده) مؤمنان را (از هر آلودگی روحی) پاک و (برای خودش) خالص کند و کافران را به تدریج نابود کند. ۱۴۱ آیا

حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوْا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ جٰهَدُوْا

پنداشته‌اید که (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد؛ در حالی که هنوز خدایوند، کسانی از شما را که هم جهاد

مِنْكُمْ وَيَعْلَمُ الصّٰبِرِيْنَ ﴿١٤٢﴾ وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ

کردند و هم صبر نمودند، مشخص نکرده است؟ ۱۴۲ بی‌شک شما پیش از رویه‌رو شدن با مرگ (درو راه خدا)،

قَبْلِ اَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَآيْتُمُوْهُ وَ اَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ ﴿١٤٣﴾ وَ مَا مُحَمَّدٌ

آرزویش را داشتید. (پس در جنگ احد،) در حالی که نگاه می‌کردید، حقیقتاً آن را درک کردید (اما با به فرار گذاشتید). ۱۴۳

اِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهٖ الرُّسُلُ اَفَايْنَ مَاتَ اَوْ قُتِلَ

محمد فقط پیامبری است که پیش از او پیامبرانی بوده‌اند؛ نه بنا بر پندار شما، الهای که پیروزی به دست او باشد). آیا

اَنْقَلَبْتُمْ عَلٰٓى اَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلٰٓى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يُّصْرَّ

اگر بپزد یا گشته شود، به (عقاید کفرآمیز) گذشته‌تان بزمی گردید؟ و هر کس به گذشته‌اش بگردد، به هیچ وجه به

اللّٰهُ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللّٰهُ الشّٰكِرِيْنَ ﴿١٤٤﴾ وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ

خدایوند زبانی نخواهد رساند. بی‌شک خدایوند به سپاسگزاران پاداش خواهد داد. ۱۴۴ مرگ هر کس فقط

اَنْ تَمُوْتَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ كِتٰبًا مُّوَجَّلًا وَ مَنْ يُّرِدْ ثَوَابَ

با اجازه‌ی خدا امکان‌پذیر است؛ (این،) سر‌نوشتی معین و مدت‌دار (است). هر کس پاداش

الدُّنْيَا نُوْتِهٖ مِنْهَا وَ مَنْ يُّرِدْ ثَوَابَ الْاٰخِرَةِ نُوْتِهٖ مِنْهَا

دنیا را بخواهد، از آن به او می‌دهیم، و هر کس پاداش آخرت را بخواهد، از

وَ سَنَجْزِي الشّٰكِرِيْنَ ﴿١٤٥﴾ وَ كٰتِيْنَ مِنْ نَبِيٍّ قَتَلَ مَعَهٗ

آن به او می‌دهیم، و قطعاً به سپاسگزاران پاداش خواهیم داد. ۱۴۵ چه بسیار پیامبرانی که همراهشان

رَبِّيُوْنَ كَثِيْرًا فَمَا وَهَنُوْا لِمَا اَصَابَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ مَا ضَعُفُوْا

مردانی الهی جنگیدند و به سبب آنچه (از مشکلات) در راه خدا به آنان رسید، سست و ناتوان نشدند و (در

وَ مَا اسْتَكٰنُوْا وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ ﴿١٤٦﴾ وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ

برای دشمنان) سر فرود نیاوردند. (آری،) خدایوند، صابران را دوست دارد. ۱۴۶ و سخن‌شان (در مواجهه با

اِلَّا اَنْ قَالُوْا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَ اِسْرَافَنَا فِيْ اَمْرِنَا وَ ثَبَّتْ

سختی‌های جنگ،) تنها این بود: «پروردگارا، گناهان و زیاده‌روی در کارهایمان را بر ما ببخش

اَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلٰٓى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿١٤٧﴾ فَاتَتْهُمْ اللّٰهُ ثَوَابَ

و گام‌هایمان را استوار کن و ما را یاری و بر کافران پیروز فرما». ۱۴۷ خدا (نیز) پاداش دنیا

الدُّنْيَا وَ حُسْنَ ثَوَابِ الْاٰخِرَةِ وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿١٤٨﴾

و پاداش نیکوی آخرت را به آنان داد. (آری،) خدایوند، نیکوکاران را دوست دارد. ۱۴۸

۱۴۴. فردپرستی، ممنوع: آتش جنگ در کنار کوه اُحد شعله‌ور بود. لشکر اسلام و کفر، رو در روی هم شمشیر می‌زدند و تمام توان خود را برای از پا انداختن حریف به کار گرفته بودند. ناگهان صدایی بلند شد که «محمد را کشتم...محمد را کشتم». این درست همان دم بود که سنگی به سوی پیامبر خدا ﷺ پرتاب شد و با شدت به صورت مبارک آن حضرت خورد و دندان پیامبر ﷺ را شکست و لب پایین وی را شکافت و چهره‌ی آن حضرت را از خون پوشاند. در این هنگام، دشمن به سوی پیامبر ﷺ حمله کرد. دلاوری از مسلمانان به نام مصعب بن عمیر، جلوی حملات آنان را گرفت و در دفاع از پیامبر ﷺ به شهادت رسید. چون او شباهت زیادی با پیامبر داشت، ناگاه شایعه‌ی کشته شدن پیامبر، در هر دو سپاه پخش شد. کافران به شدت روحیه گرفتند و مسلمانان به دو گروه تقسیم شدند؛ بیشتر آنان پا به فرار گذاشتند و حتی برخی تصمیم گرفتند که از ابوسفیان - فرمانده سپاه کفر - امان‌نامه بگیرند! ولی گروه اندکی از مسلمانان مانند علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) با شجاعت تمام بر سر ایمان خود ماندند و از پیامبر ﷺ دفاع کردند. به زودی روشن شد که پیامبر ﷺ کشته نشده و این خبر دروغ بوده است. در این هنگام، این آیه نازل شد و گروه اول را که پا به فرار گذاشته بودند، سرزنش کرد و به یاد مسلمانان آورد که ایمان به خدا، چیزی نیست که با از میان رفتن یک نفر - حتی بهترین بنده‌ی خدا یعنی پیامبر ﷺ - از بین برود. اگرچه پیامبر ﷺ، یکی از مهم‌ترین ارکان ایمان را تشکیل می‌دهد، اهمیت پیامبر ﷺ بدان سبب است که او بنده‌ی ویژه‌ی خداست و پیام‌های او را به مردم می‌رساند. با وجود این اگر پیامبر ﷺ نیز به هر علتی از میان مردم برود، خدا همیشه زنده است و نباید ایمان به او از بین برود. این آیه به مسلمانان می‌آموزد که برای پای‌بندی به حقیقت، به اشخاص وابسته نباشند؛ بلکه همیشه دنبال حق باشند و به انسان‌ها با ملاک حق و باطل نمره دهند. پیشوای نخست ما امام علی (علیه السلام) چه زیبا در این باره فرموده است: «حق و حقیقت به وسیله‌ی افراد شناخته نمی‌شود. حق را بشناس تا اهل حق و حقیقت را بشناسی.» این مطلب پس از رحلت پیامبر ﷺ به روشنی در اُمت اسلامی اتفاق افتاد. بیشتر مسلمانان - که پیرو و شیفته‌ی پیامبر ﷺ بودند - با وفات پیامبر ﷺ به حیرت افتادند؛ زیرا به ره‌نمود پیامبر ﷺ در مورد جانشینی علی (علیه السلام) توجه نکردند، و برخی از افراد، از آن اوضاع آشفته سوء استفاده کردند و مسیر خلافت پیامبر را تغییر دادند، و این انحراف بزرگ، مانع پیشرفت مسلمانان و رسیدن آنان به سعادت شد. از اینجا می‌توان فهمید که چرا پیامبر ﷺ در آخرین ساعات عمر خویش، این آیه را تلاوت می‌کرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا

ای مسلمانان، اگر از کافران اطاعت کنید، شما را به عقاید کفرآمیز گذشته تان بزمی گردانند؛ در

يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾

نتیجه، زیان کار خواهید شد. ۱۴۹. (آنان، سرپرست شما نیستند؛ بلکه خداوند، سرپرست شماست،

بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ﴿١٥٠﴾ سَنُلْقِي

و اوست که بهترین یاری دهندگان است. ۱۵۰. بی شک در دل های کافران به سبب شریک قرار دادن

فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ

(چیزی) برای خدا که دلیلی در مورد آن نازل نکرده است، ترس خواهیم افکند. جایگاهشان آتش

مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطٰنًا وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَبئس

است. چه بد است جایگاه ستم کاران! ۱۵۱. بی شک هنگامی که با یاری و لطف خدا (در أخذ) آنان

مَثْوٰى الظّٰلِمِينَ ﴿١٥١﴾ وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ

را قلع و قمع می کردید، خداوند وعده اش را (مبنی بر پیروزی شما) برایتان محقق کرد. پس

وَعَدَةٌ إِذِ تَحْسَبُونَهُمْ بِيٰدِنِهِ حَتّٰى إِذَا فَشِلْتُمْ

هنگامی که سستی نشان دادید و در کار (جنگ و تقسیم غنایم)، دچار اختلاف شدید و پس از آن که

وَتَنٰزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا أَرْسَلَكُمْ

چیزهایی (از پیروزی و غنیمت) را که دوست داشتید، به شما نشان داد، (از پیامبر) نافرمانی کردید،

مَا تُحِبُّونَ مِّنْكُمْ مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ

(پس از همه ی این اشتباهات، خدا یاری اش را از شما دریغ کرد. علت نزاع شما این بود که) برخی از

مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ

شما، دنیا را می خواهد، و برخی از شما، خواهان آخرت است. آنگاه شما را از (پیروزی بر) آنان

وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

بزداشت تا شما را بیازماید. البته (خدا) شما را بخشید؛ (زیرا) خداوند بر مؤمنان لطف و عنایت دارد.

﴿١٥٢﴾ إِذْ تَصْعَدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ

۱۵۲ زمانی (را به یاد آورید) که دور می شدید (و فرار می کردید) و به هیچ کس اعتنا نمی کردید، و

وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِيٰ أُخْرٰبِكُمْ فَأَتَابَكُمْ

آن در حالی بود که پیامبر شما را از پشت سرتان فرا می خواند. آنگاه (خدا) شما را با سختی

عَمَّا بَغِمَ فِي دَرَجٰتٍ مَّجَازٍ لِّكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ

و گرفتاری پی در پی مجازات کرد. (این ها را گفتیم) تا برای آنچه از دست تان رفته و

وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللّٰهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٥٣﴾

آسیب هایی که به شما رسیده، اندوهگین نشوید. (آری،) خداوند از کل هایتان آگاه است. ۱۵۳

۱۵۲. جنگ اُحد: پس از شکست سنگین مشرکان در جنگ بدر، آتش انتقام در سینه‌هایشان شعله‌ور شد؛ آن‌چنان که از گریه‌ی زنان بر کشتگان‌شان جلوگیری می‌کردند تا مبادا گریه و اشک، اندوه آنان را از بین ببرد، و از دشمنی‌شان با پیامبر و مسلمانان کاسته شود. سرانجام در سال سوم هجرت، کافران با لشکری که از سه هزار سواره و دو هزار پیاده، با تجهیزات کافی تشکیل می‌شد به سوی مدینه حرکت کردند. پس از آن‌که پیامبر ﷺ از این خبر آگاه شد، در جمعه‌ای مسلمانان را گرد هم آورد و در مورد نحوه‌ی مقابله با لشکر کفر، با آنان مشورت کرد. پیامبر ﷺ خود موافق جنگ در داخل مدینه بود؛ زیرا به سبب موقعیت خاص مدینه، جنگ در داخل شهر به اهالی آن بسیار کمک می‌کرد؛ اما چون بیشتر مسلمانان با جنگ در خارج مدینه موافق بودند، پیامبر ﷺ نیز به نظر آنان احترام گذاشت و دامنه‌ی کوه احد را برای جنگ انتخاب فرمود. آنگاه در خطبه‌های نماز جمعه به مردم وعده داد که با روحیه‌ی خوب آنان، بی‌شک خدا پیروزی را نصیبشان می‌کند. سپس در همان روز، با هزار نفر از مهاجران و انصار، ره‌سپار اردوگاه شد. البته در بین راه، سیصد نفر از مسلمانان سست‌ایمان به سرکردگی عبدالله بن ابی‌بزرگ منافقان مدینه - از لشکر جدا شدند و به مدینه بازگشتند. بدین ترتیب، لشکر هفتصد نفری مسلمانان در برابر لشکر پنج هزار نفری کافران قرار گرفتند. صبح روز بعد، پیامبر، صفوف مسلمانان را برای جنگ آراست و «عبدالله بن جُبَیر» را با پنجاه تیرانداز ماهر، در دهانه‌ی شکاف کوه احد قرار داد و به آنان دستور داد که مراقب شکاف کوه باشند و در هیچ صورتی جای خود را ترک نکنند.

جنگ آغاز شد و مسلمانان با حمله‌ای شدید، لشکر مشرکان را درهم شکستند. سپاه قریش پا به فرار گذاشتند و سربازان اسلام، آنان را تعقیب کردند. این پیروزی ابتدایی باعث شد که جمعی از مسلمانان، به خیال این‌که دشمن شکست خورده، جایگاه خود را ترک کنند و دنبال جمع‌آوری غنایم بروند. از جمله، برخی از تیراندازان شکاف کوه احد، از فرمان پیامبر سرپیچی کردند و جایگاه حساس خود را ترک کردند. در این لحظه، خالد بن ولید - یکی از فرماندهان سپاه کفر - و دویست جنگجوی دیگر از فرصت استفاده کردند و با دور زدن کوه احد، از پشت سر به مسلمانان یورش بردند و نظم و انسجام لشکر اسلام را بر هم زدند. بدین ترتیب، جنگی که در آستانه‌ی پیروزی قرار داشت، به شکست منجر شد. پس از جنگ، برخی از مسلمانان می‌پرسیدند: خدا به ما وعده‌ی پیروزی داده بود؛ پس چرا در جنگ شکست خوردیم؟ این آیه نازل شد و به آنان پاسخ داد که خدا به وعده‌اش وفا کرد؛ ولی سرنوشت جنگ به سبب نافرمانی برخی از شما دگرگون شد.

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَآئِفَةً

بعد از آن سختی و گرفتاری، آرامشی را به صورت خوابی سبک بر شما فرو فرستاد؛ که گروهی از شما را فرا گرفت؛ در حالی

مِنْكُمْ وَ طَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ

که گروهی که فکر حفظ جانشان آنان را غمگین کرده بود، در برهه‌ی خدا گمان ناروا همچون گمان (های دوران) جاهلیت

الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ

داشتند. می‌گویند: «آیا (به سبب وجود پیامبر) چیزی از امر (پیروزی) در اختیار ماست؟» بگو: «همه‌ی امر (پیروزی) در

قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ

اختیار خداست.» در دل‌هایشان چیزی (از کفر) را پنهان می‌کنند که برایت آشکار نمی‌کنند. می‌گویند: «اگر چیزی از امر

يَقُولُونَ لَوْ كَان لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَلُنَا قُل لَّو كُنْتُمْ

(پیروزی) در اختیار ما بود، اینجا کشته نمی‌شدیم.» بگو: «اگر در خانه‌هایتان (هم) بودید، بی‌شک کسانی که کشته شدن

فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ

بر آنان مقرر شده بود، (با پای خودشان) به قتلگاه‌هایشان می‌رفتند تا خداوند (تقدیرش را محقق کند و آنچه (از افکار)

وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ

را که در دل‌هایتان است، بیازماید و آنچه (از ایمان) را که در سینه دارید، خالص و پاکیزه (یاشرکتان را کاملاً مشخص

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٥٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ

کند. خداوند، (سراسر) درون سینه‌ها را به‌خوبی می‌داند.» ۱۵۴ کسانی از شما که در روز رویارویی دو گروه

يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا

(مسلمانان و کافر) پشت کردند و برگشتند، فقط شیطان بود که آنان را به سبب برخی از کراهی‌هایی که کرده بودند،

كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٥٥﴾ يَا أَيُّهَا

به لغزش انداخت. البته خدا آنان را بخشید؛ (زیرا) خداوند بسیار آمرزنده و بردبار است. ۱۵۵ ای مسلمانان، مانند کسانی

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا

نباشید که کافر شدند و در برهه‌ی برادرانشان که به سفر رفتند (و مردند)، یا (در جنگ) رزمنده (و کشته) شدند،

صَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا

گفتند: «اگر نزد ما می‌ماندند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند.» در نهایت، خداوند این (پندار) را حسرت

وَ مَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ

و افسوسی در دل‌هایشان قرار می‌دهد. (آری، این از جهل آنان است؛ زیرا) خداوند زنده می‌کند و می‌میراند.

وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٥٦﴾ وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

(پس مانند آنان نباشید؛ زیرا) خداوند به کراهیتان بیناست. ۱۵۶ اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، بی‌شک

أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٍ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

آمزش و رحمتی از جانب خدا (برای شما)، بهتر است از آنچه (دیگران از مال دنیا) جمع می‌کنند.

۱۵۴ تا ۱۵۶. پیامدهای جنگ اُحد: جنگ با همه‌ی دردها و سختی‌هایش به پایان رسید. هفتاد کشته و ده‌ها مجروح، تلفات مسلمانان در این جنگ بود. شب فرا رسید و سپاهیان خسته‌ی اسلام برای استراحت اتراق کردند. شبِ سخت و پراضطرابی بود. مسلمانان هر لحظه انتظار داشتند که لشکریان مکه به مدینه بازگردند و آخرین مقاومت آنان را درهم شکنند. در این صورت، بی‌شک خطرناک‌ترین مرحله‌ی جنگ رخ می‌داد. در آن شب، مسلمانان به دو گروه تقسیم شده بودند: گروهی که به لطف خدا و در پناه ایمان و توکل به او، با آرامش استراحت کردند؛ و گروهی سست‌ایمان که تا صبح از ترس بیدار ماندند و بدون این‌که بغواهند، برای مسلمانان دیگر نگهبانی دادند. آنان در آن شب تا صبح، سخنانی بی‌خردانه و کفرآمیز بر زبان آوردند. ایشان که در گذشته بت‌پرست بودند، اکنون نیز به گمان این‌که پیامبر ﷺ، الهه‌ای از الهه‌های روی زمین است، با تعجب از یکدیگر می‌پرسیدند: «چه شد؟ چرا وجود پیامبر ﷺ باعث پیروزی ما نشد؟ مگر او الهه‌ی پیروزی نیست؟ اگر محمد برحق بود، در اینجا این‌قدر کشته نمی‌دادیم...» اما خدا که از سخنان پنهانی آنان آگاه بود، در این آیات به آنان پاسخ داد که اسباب و علل شکست‌ها و پیروزی‌ها فقط به دست خداست. اگر شما از فرمان پیامبران سرپیچی نمی‌کردید، شکست نمی‌خوردید. اما بدانید که مرگ و زندگی به دست خداست، و کسانی که در راه او کشته شدند، به سعادت ابدی رسیدند، و اگر در میدان جنگ به شهادت نمی‌رسیدند، بی‌شک در هنگامی که اجلشان فرا می‌رسید، جان می‌سپردند؛ پس چه بهتر که دنیا را این‌گونه بدرود گفتند. ولی بدانید که این جنگ سخت و پر از رنج، دو خاصیت مهم داشت؛ یکم این‌که صف مسلمانان راستین، از منافقان و افراد سست‌ایمان مشخص شد؛ و دوم این‌که دل‌های افراد باایمان، از پلیدی و ناخالصی پاک شد و یکسره در اطاعت و پیروی از خدا و پیامبرش قرار گرفت.

آری، جنگ احد با همه‌ی سختی‌هایش، برکات زیادی برای مسلمانان ارمغان آورد. آنان که در میدان جنگ پا به فرار گذاشته بودند، فهمیدند که گناهان گذشته‌شان آنان را به فرار از جبهه‌ی جهاد واداشت. همچنین مشیت منافقانی که از جنگ خودداری کرده بودند و از غرور و تکبر به جنگجویان اسلام طعنه می‌زدند، باز شد و خدا به همه‌ی مسلمانان در طول تاریخ اعلام کرد که از کشته شدن در راه او نترسند؛ که پاداش آن، از هر آنچه کافران در زندگی خود به دست می‌آورند، بهتر و باارزش‌تر است.

وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿۱۵۸﴾ فَبِمَا رَحْمَةٍ

اگر بمیرید یا کشته شوید، (در هر صورت، در قیامت) جمع و فقط به پیشگاه خدا روانه خواهید شد. ۱۵۸ به سبب رحمتی از جانب

مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا

خداوند، با آنان نرم خواهی شد، و اگر تندخو و سنگدل بودی، حتماً از گرد تو پراکنده می شدند. بنابراین (اگر اشتباه کردند)، آنان را

عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿۱۵۹﴾ إِنْ يَنْصُرْكُمُ

(در کاری) تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکل کن؛ که خدا توکل کنندگان را دوست دارد. ۱۵۹ اگر خدا شمارا

اللَّهُ فَلَغَالِبٌ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ

یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد، و اگر شمارا (زها کند) و یاری نکند، چه کسی پس از او

مِن بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۶۰﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ

شمارا یاری می کند؟ (پس) مؤمنان باید بر خدا توکل کنند. ۱۶۰ سزاوار هیچ پیامبری نیست که خیانت کند

أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ

(چون) آنان معصوم اند. هر کس خیانت کند، روز قیامت، همراه خیانتش می آید؛ آنگاه کارهای هر کس

نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۶۱﴾ أَفَمَنْ أَتَّبَعَ رِضْوَانٌ

کامل به او داده می شود و از (حق) آنان کم گذاشته نخواهد شد. ۱۶۱ آیا کسی که از رضای خدا

اللَّهُ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ

پیروی می کند، مانند کسی است که گرفتار خشمی از جانب خدا شده و جایگاهش جهنم است؟ و چه بد فرجامی است! ۱۶۲ (هر

﴿۱۶۲﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿۱۶۳﴾

یک (از) آنان، نزد خدا (درای) درجاتی هستند، و خداوند به کارهایشان بیناست. ۱۶۳ بی شک خداوند بر مؤمنان منت گذاشت در آن هنگام

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ

که در میانشان پیامبری از (نوع) خودشان فرستاد که آیاتش را بر آنان می خواند و آنان را رشد می دهد و به آنان کتاب (آسمانی) و حکمت را

أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ

یاد می دهد، و حقیقتاً آنان پیش از این در گمراهی آشکاری بودند. ۱۶۴ آیا هنگامی که (در آمد) آسمینی به شمار سید و هفتاد نفر از شما

وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۱۶۴﴾

کشته شدند، که دو برابر آن را (در جنگ بدر به دشمن) رسانده بودید (و هفتاد نفر از مشرکان را کشتید و هفتاد نفر را اسیر کردید)،

أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلِهَا قُلْتُمْ إِنَّا هَذَا

گفتید: «این (مصیبت) که اجاست؟» بگو: «آن از جانب خودتان است» (چون شما از سوی خدا مغفرت شدید که یا آن هفتاد اسیر را بکشید،

قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۶۵﴾

یا در مقابل فدیة آزادشان کنید و سپس به همان تعداد کشته شوید، و شما پیشنهاد دوم را پذیرفتید). خداوند بر هر کاری تواناست. ۱۶۵

۱۵۹. مهربان‌ترین پیامبر: مرد بیابان‌نشین نزد پیامبر آمد. از چهره‌اش معلوم بود که شخص بداخلاقی‌ست. به پیامبر که رسید، به جای این‌که سلام کند، لباس پیامبر را گرفت و محکم به سمت خود کشید. این کار مرد باعث شد که لباس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به گردنش گیر کند و خطّ سرخی به روی آن به جا گذارد. کسانی که این صحنه را دیدند، خشمگین شدند و در انتظار برخورد تند پیامبر با آن مرد بودند؛ ولی پیامبر با آرامش منتظر شنیدن خواسته‌ی آن مرد بود. مرد بیابان‌نشین هم بدون عذرخواهی گفت: «ای محمد، سهم مرا از زکات بده.» پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقابل بی‌ادبی آن مرد، با مهربانی به او تبسم کرد و دستور داد که سهمش را به او بدهند.

یکی از ویژگی‌های مهم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که باعث شد بسیاری از مردم، دین اسلام را بپذیرند، اخلاق نیکوی آن حضرت بود. آن مرد الهی با خوش‌رویی، ادب، بردباری، بخشش و گذشت خود، همچون آهن‌ربایی که بُراده‌های آهن را به خود جذب می‌کند، مردم را به سوی خود می‌کشاند و از انسان‌هایی بداخلاق و سنگ‌دل، افرادی خوش‌خُلق و مهربان می‌ساخت. از عادات همیشگی ایشان این بود که به عیادت بیماران می‌رفت، به بینوایان کمک می‌کرد، به یتیمان بسیار محبت می‌نمود و عذرخواهی افراد را به آسانی می‌پذیرفت. آن حضرت، کودکان را بسیار دوست داشت و به همگان توصیه می‌کرد که کودکان را دوست بدارند. به همه زودتر سلام می‌کرد و در مجالس در کنار مردم می‌نشست. روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد و با فقیران هم‌غذا می‌شد. هرگز دشنام نمی‌داد و بدی کسی را پشت سرش باز نمی‌گفت و دیگران را بر خود ترجیح می‌داد. او چنان اخلاق و رفتار نیکویی داشت که خداوند به او فرمود: ﴿وَرَأَيْكَ لَئِي خُلِّيَ عَظِيمٌ﴾ یعنی تو اخلاق بسیار نیکویی داری. پیامبر مهربانان هرگز قوم گمراه و نادان خود را نفرین نکرد و تمام تلاش خود را برای هدایت آنان به کار گرفت. هرگاه کافران آزار و اذیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از حد می‌گذراندند، او به خداوند عرض می‌کرد: «خدایا، قوم مرا ببخش؛ چرا که آنان نمی‌دانند.» هشت سال از هجرت پیامبر به مدینه گذشته بود که مسلمانان به رهبری پیامبر، مکه را فتح کردند. همه می‌گفتند که پیامبر دستور قتل عام مشرکان را صادر می‌کند؛ اما آن پیشوای مهربان، همه‌ی مشرکان را بخشید و آنان را آزاد کرد و به مسلمانان نیز اعلام فرمود که مشرکان در امان هستند. همین گذشت و بخشش باعث اسلام آوردن بسیاری از مردم شد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اخلاق نیکویش به ما آموخت که بهترین راه برقرار کردن ارتباط با دیگران و به دست آوردن دل‌های آنان، خوش‌رویی و مهربانی‌ست، و بخش مهمی از دین و دین‌داری، مربوط به اخلاق نیکو و رفتار درست با مردم است.

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ فَيَاذَنِ اللَّهُ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ

آنچه در روز رویارویی دو گروه (مسلمان و کافر، یعنی روز جنگ اُحد) به شمارسید، یا اجزای خدا بود و هدف این بود که مؤمنان را مشخص کند.

﴿١٦٦﴾ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ

١٦٦ و (همچنین) منافقان را معلوم کند. (هنگامی که) به آنان گفته شد «بیاید در راه خدا بجنگید، یا (از حریم خود)

اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعَنَّاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ

دفاع کنید، گفتند: «اگر از (وقوع) جنگی یا خبر بودیم، بی شک از شما پیروی می کردیم،

يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي

آنان در آن روز به کفر نزدیک تر بودند تا به ایمان. با دهان هایشان چیزی می گویند که در دل هایشان

قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿١٦٧﴾ الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ

نیست. خداوند به پنهان کاری شان داناتر است. ١٦٧ (همان) کسانی که (از جنگ) کناره گرفتند و در برهه ی برادرانشان

وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَن أَنْفُسِكُمْ

(که در میدان جنگ کشته شدند) گفتند: «اگر از ما پیروی می کردند (و به جنگ می رفتند)، کشته می شدند.» بگو: «اگر

الْمَوْتِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٦٨﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي

راست می گوید (و اختیار امور به دست شماست)، مرگ را از خودتان دفع کنید.» ١٦٨ به هیچ وجه کشتگان در راه خدا

سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ فَرِحِينَ

را مرده (و نابود شده) نپندار؛ بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند؛ ١٦٩ در حالی که برای آنچه خدا

بِمَاءَاتِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا

از فضلش به آنان داده است، خوشحال اند و برای کسانی (از مؤمنان) که در پی شان هستند و هنوز به آنان نپیوسته اند، شادی

بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٧٠﴾

می کنند؛ زیرا (برایشان روشن شده که برادران با ایمانشان که هنوز در دنیا هستند، در آخرت) نه ترسی آنان را فرامی گیرد و نه

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ

اندوگین خواهند شد. ١٧٠ (آری، به سبب نعمتی بزرگ) از جانب خدا و فراتر از آن (نعمت)، شادمان اند (و خوشحال اند) این که خداوند

أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧١﴾ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا

پاداش نیکوکاران را نپایه می کند. ١٧١ کسانی که پس از زخمی شدن (در جنگ اُحد)، به (دعوت) خدا و پیامبر پاسخ (مثبت) دادند (و برای مقابله با

أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٢﴾

حمله ی احتمالی شرکان، به سوی حمره اُلسد حرکت کردند)، کسانی از آنان که خوب عمل کردند و خود را (از خشم خدا) در امان نگه داشتند،

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ

پاداشی بزرگ خواهند داشت. ١٧٢ (آن نیکوکاران با تقوا) کسانی هستند که (برخی از) مردم به آنان گفتند: «مردم (مشرك، لشکریان خود را) برای

فَرَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾

(جنگ با) شما جمع کرده اند؛ پس، از آنان پرسید: «پس (آن سخن)، برای ایمانشان افزود و گفتند: «خدا برای ما کافی است، و چه پشتیبان خوبی است.» ١٧٣

۱۶۹. مقام شهید: شمار شهدای جنگ اُحد نسبت به جمعیت سپاهیان اسلام، زیاد بود. سپاه اسلام، حدود هفتصد نفر، و شهدای سپاه، حدود هفتاد نفر بودند؛ یعنی یک‌دهم جمعیت لشکر، به خاک و خون کشیده شدند. شاید این شمار، ضربه‌ی سهمگینی به روحیه‌ی مسلمانان وارد کرده بود؛ به ویژه مسلمانانی که ایمان محکمی نداشتند. از طرف دیگر، منافقان نیز پیوسته شیطنت می‌کردند و به بازماندگان شهدا طعنه می‌زدند که کشته‌شدگان جنگ نابود شدند و از زندگی و خوشی‌هایش محروم گشتند، و این باعث بیشتر شدن غم و غصه‌ی بازماندگان می‌شد. در روایات آمده است هنگامی که ارواح شهدای احد در بهشت به تفریح و خوش‌گذرانی مشغول بودند، خداوند به آنان خطاب کرد که «چه آرزویی دارید؟». آنان عرض کردند: «پروردگارا، با این‌همه نعمت که غرق در آن‌ایم، دیگر چه آرزویی می‌توانیم داشته باشیم؟ تنها آرزوی ما این است که دوباره به دنیا بازگردیم و در راه تو کشته شویم.» خدا فرمود: «خواست من چنین است که کسی به دنیا باز نمی‌گردد.» آنان عرض کردند: «حالا که چنین است، از تو می‌خواهیم که سلام ما را به پیامبر صلی الله علیه و آله برسانی و حال ما را به بازماندگانمان بگویی و بگویی که تو از ما راضی شدی و ما را از خود راضی کردی.» در این هنگام، این آیه و آیات بعد نازل شد و به همه اعلام کرد که کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، نابود نشده‌اند؛ بلکه در عالم برزخ، در شادی و رفاه زندگی می‌کنند و از نعمت‌های خدا بهره می‌برند.

از آیات قرآن و روایات معصومین استفاده می‌شود که کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مقامی بسیار والا و ارزشمند دارند. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «بالاتر از هر کار نیکی، کار نیکویی وجود دارد؛ تا این‌که شخصی در راه خدا کشته شود. در این هنگام، هیچ کار خوبی بالاتر از آن وجود ندارد.» در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: «مژده باد بر تو که در آینده شهادت نصیب می‌شود؛ ولی در برابر آن چگونه صبر می‌کنی؟» امام عرض کرد: «ای پیامبر خدا، آن زمان، زمان صبر نیست؛ بلکه زمان بشارت و شکرگزاری است.»

آری، اگر انسان به حقیقت این آیات و وعده‌های الهی پی ببرد، آنگاه شهادت برای او از عسل شیرین‌تر خواهد بود؛ شهادتی که در راه خدا و برای حفظ دین الهی باشد. ما این اشتیاق را در دوران دفاع مقدس در میان جوانان ایران اسلامی مشاهده کردیم؛ شهیدانی که نه تنها از مرگ و شهادت نمی‌هراسیدند، «بلکه» از دیگران می‌خواستند که برای آنان دعا کنند تا به این فیض الهی نایل شوند؛ چرا که سعادت و رستگاری را در شهادت می‌دیدند؛ همچنان که مولایشان علی علیه السلام در آستانه‌ی شهادت فرمود: «سوگند به خدای کعبه که رستگار شدم.»

فَأَقْبَلُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهْمُ سَوْءٌ وَاتَّبَعُوا

(ولی دشمن آنجا نبود) و بدون این که تلاحتی و رنجی (به سبب وقوع جنگ) به آنان رسیده باشد، با نعمتی از جانب خدا (یعنی سلامت) و لطف

رضوان الله و الله ذو فضل عظیم ﴿۱۷۴﴾ إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ

و فضلی (به سبب تجلوت در مسیر) بازگشتند و از رضای خدا پیروی کردند. خداوند، لطف و فضل بزرگی دارد. ۱۷۴ آن (که شما را از جهاد باز

يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُمْ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۵﴾

می‌درد)، فقط شیطان (انسان‌هایی) است که دوستانش را می‌ترساند. پس، از آن (شیطان‌صفت)‌ها ترسید، و اگر ایمان دارید، از من بترسید. ۱۷۵

وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَصُرُوا اللَّهَ

مبادا آنان که در کفر می‌شتابند، تورا اندوهگین کنند. آنان به هیچ وجه به خدا زبانی نخواهند رساند.

شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ إِلَّا يَجْعَلْ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ

خدا می‌خواهد هیچ بهره‌ای در آخرت برایشان قرار ندهد، و آنان، عذابی بزرگ خواهند

عَظِيمٌ ﴿۱۷۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَن يَصُرُوا

داشت. ۱۷۶ کسانی که کفر را به (بهای) ایمان خریده‌اند، به هیچ وجه به خدا زبانی

اللَّهُ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۷﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

نخواهند رساند و عذابی دردناک خواهند داشت. ۱۷۷ هرگز کافران نپندارند که مهلت دادن ما

أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا

به آنان، برایشان بهتر است. ما فقط به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند،

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۱۷۸﴾ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا

و آنان عذابی خوارکننده خواهند داشت. ۱۷۸ خداوند قصد ندارد مؤمنان را در این وضعیت که شما دارید،

أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ

رها کند؛ تا آن که (شخص) پلید را از (انسان) پاک (سرسخت) جدا کند، و خداوند قصد ندارد شما را از غیب آگاه

عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ فَآمِنُوا

کند؛ ولی خداوند هر که را بخواهد، به پیامبری برمی‌گزیند (و او را از غیب آگاه می‌کند). بنابراین، به خدا و پیامبرانش

بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۷۹﴾

ایمان آورید. (آری)، اگر ایمان آورید و خود را (از خشم خدا) حفظ کنید، اجری بزرگ خواهید داشت. ۱۷۹

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ

کسانی که از (پرداخت حقوق شرعی) آنچه خدا از فضلش به آنان داده است، بخل می‌ورزند، هرگز نپندارند که آن (بخل) ^ط

خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

برایشان بهتر است؛ بلکه برایشان بدتر است؛ (چرا که) به‌زودی در روز قیامت، آنچه که نسبت به آن بخل ورزیده بودند، چون

وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۸۰﴾

طوقی بر گردنشان افکنده خواهد شد. (آری)، میراث آسمان‌ها و زمین، تنها برای خداست، و خداوند از کارهایتان آگاه است. ۱۸۰

۱۷۸. مهلتی برای سقوط مرگبارتر: پنجاه یا صد سال، کمتر یا بیشتر، پایان‌بخش زندگی همه‌ی ما مرگ است. این تقدیریست که برای همه‌ی ما رقم خورده است. روزی به دنیا می‌آییم و روزی از دنیا می‌رویم. این مهلتیست که خدا برای پرواز انسان به آسمان ملکوت به او داده است؛ مهلتی طلایی که با استفاده‌ی درست از آن می‌توان تا ابد در خوشبختی و آسایش زندگی کرد. همه‌ی انسان‌ها اما از این مهلت به خوبی استفاده نمی‌کنند و برخی آن را فرصتی برای خوش‌گذرانی و عیش و نوش می‌پندارند؛ آن هم از هر راهی که ممکن باشد؛ حلال یا حرام.

بر اساس آیات قرآن، خداوند در ابتدا به چنین افرادی هشدار می‌دهد. گاه پند و موعظه‌ای را به گوش آنان می‌رساند و گاه آنان را با مشکلات و سختی‌هایی گرفتار می‌کند تا مگر از راه و روش نادرستشان دست بردارند. برای مثال، خداوند در آیه‌ی ۴۲ سوره‌ی انعام می‌فرماید: «بی‌تردید پیش از تو پیامبرانی را نزد امت‌هایی فرستادیم [ولی آنان سرپیچی کردند]. به همین سبب، آن‌ها را به مشکلات و فقر و بیماری دچار کردیم تا شاید [از کارهای بدشان دست بردارند و] به درگاه ما زاری کنند.» در این حالت اگر مردم پند بگیرند و به راه راست درآیند، مشمول رحمت خدا قرار می‌گیرند؛ ولی اگر بر کفر و نافرمانی خود پافشاری کنند، عذابی نامرئی و در عین حال نابودگر سراغشان می‌آید. این عذاب، همان «ادامه‌ی زندگی» آن‌هاست! آری، عمری که بزرگ‌ترین سرمایه‌ی انسان‌ها به حساب می‌آید، به بزرگ‌ترین عذاب آنان تبدیل می‌شود و هر لحظه که از زندگی نکبت بارشان می‌گذرد، یک قدم به دوزخ نزدیک‌تر می‌شوند؛ زیرا تمام وجود آنان، در کفر و گناه و نافرمانی خدا غرق شده است و لحظه به لحظه بر نگون‌بختی‌شان افزوده می‌شود. در این هنگام، بزرگ‌ترین نعمت برای آنان، «مرگ» است؛ زیرا جلوی بدبخت شدن بیشتر آنان را می‌گیرد. در روایتی آمده است که شخصی از امام باقر علیه السلام پرسید: «مرگ برای کافر بهتر است یا زندگی؟» امام فرمود: «هم برای مؤمن و هم برای کافر، مرگ بهتر است.» آنگاه امام برای او توضیح داد که افراد باایمان با مرگ به بهشت می‌رسند و افراد کافر به وسیله‌ی آن، از بدبختی بیشتر نجات پیدا می‌کنند. در تاریخ آمده است که پس از واقعه‌ی عاشورا، یزید ملعون به حضرت زینب علیها السلام گفت: «دیدید خدا با ماست؟» حضرت زینب در پاسخ او این آیه را خواند و به او فهماند که قدرت و شوکت ناپایدار او، عذاب خداست که او را فرا گرفته؛ نه لطف و رحمت الهی. آری، به همین سبب است که امام سجاد علیه السلام از خدا چنین درخواست می‌کند: «خدایا، تا زمانی که عمر من در مسیر اطاعت از تو سپری می‌شود، مرا زنده نگه دار، و اگر قرار است زمانی فرا رسد که عمر من به چراگاه شیطان تبدیل شود، پیش از آن که خشم تو به من برسد و غضبت بر من قطعی شود، جانم را بگیر.»

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ

قطعاً خداوند سخن کسانی (از یهود) را شنید که (به تمسخر) گفتند: «خدا (به سبب قرض خواستن از مردم برای صدقه دادن به

أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَ قَتَلَهُمُ الْآنبيَاءُ بِغَيْرِ حَقِّ

بینوایان)، فقیر است و ما ثروتمندیم.» بی شک این سخن و (نیز) کشتن پیامبران را که هیچ حقی بر آن نداشتند، ثبت خواهیم کرد

وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿١٨١﴾ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ

و (در قیامت به آنان) می گوئیم: «عذاب آتش سوزان را بچشید؛ ۱۸۱ این (عذاب)، به سبب آن چیزی ست که (از دنیا) پیش

أَيَدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٨٢﴾ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ

فرستاده‌اید، و (نیز) بدین علت که (اگر این مجازات نبود، ظلم بزرگی صورت می گرفت، و) خداوند به هیچ وجه به بندگانش

اللَّهُ عَهْدٌ إِلَيْنَا إِلَّا نُوْمِنَ لِرِسْوَلٍ حَقِّ يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ

ظلم نمی کند.» ۱۸۲ همان‌ها که گفتند: «خداوند (در تورات) به ما فرمان داده که هیچ پیامبری را تصدیق نکنیم؛ مگر

تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ

برایمان قربانی‌ای بیاورد که آتش (آسمانی به علامت قبول) آن را بسوزاند.» بگو: «بی شک پیش از من، پیامبرانی

و بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٨٣﴾

معجزات و دلایل روشن و (نیز) آنچه را شما گفتید، برایتان آوردند؛ پس اگر راست می گوئید، چرا آنان را کشتید؟!» ۱۸۳

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ

اگر تو را دروغگو شمردند، (غمگین نشو؛ زیرا) بی شک پیش از تو (نیز) پیامبرانی که معجزات و دلایل روشن و نوشته‌های

و الزُّبُرِ وَ الْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿١٨٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ

حکمت آمیز و کتاب روشنگر آوردند، دروغگو شمرده شدند. ۱۸۴ هر کسی، (طعم) مرگ را می چشد،

وَ إِنَّمَا تُوقَفُونَ أَجْوَرَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَن زُحِرَ

و فقط در روز قیامت، پادشاهایتان کامل به شما داده خواهد شد. (آری،) هر کس از آتش

عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ

دور نگه داشته و به بهشت درآورده شود، بی شک نجات یافته و پیروز شده است. و (مبادا زندگی دنیا را بر آخرت

الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾ لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ

ترجیح دهید؛ زیرا) زندگی دنیا فقط وسیله‌ای برای فریب دادن است. ۱۸۵ مسلماً در مورد اموال و جان‌هایتان

وَ أَنفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ آوَتْوُا الْكِتَابَ

آزمایش می شوید و بی شک از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) به آنان داده شده است و (نیز)

مِن قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَ إِن

از مشرکان (سفنان) آزار (دهنده‌ی) فراوانی خواهید شنید، و اگر صبر کنید و خود را (از خشم خدا)

تَصَبَرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِّن عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٨٦﴾

در امان نکه دارید، (بدانید که) این از کراهی‌ست که برای (انجام) آن اراده‌ی قطعی لازم است. ۱۸۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱۸۵. قانون عمومی مرگ: جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، پر از قوانین گوناگون است و در حقیقت ما در دنیای قانون‌ها به سر می‌بریم. به وجود آمدن، زندگی، سلامت و بیماری ما، علل مشخصی دارد و هر یک، قانونی از قوانین جهان را تشکیل می‌دهد. در این میان، یکی از مهم‌ترین و عمومی‌ترین قوانین جهان، قانون مرگ است. هر موجود جاندار، با شروع زندگی، ناخودآگاه این پیام را با خود می‌آورد که زمانی می‌میریم. این آیه به همین قانون اشاره می‌کند و به یاد همه‌ی ما می‌آورد که دیر یا زود سرانجام طعم مرگ را خواهیم چشید. مرگ اما واقعیتی‌ست که بیشتر مردم از پذیرفتن آن می‌گریزند و نمی‌خواهند به آن فکر کنند. اگر کسی مرگ را به آنان یادآوری کند، او را سرزنش می‌کنند و به سرعت سخن او را تغییر می‌دهند. به فرموده‌ی امام علی علیه السلام، هیچ مطلب قطعی و یقینی‌ای مانند مرگ نیست که مردم این‌قدر در آن شک داشته و از آن غافل باشند؛ غافل از این‌که مرگ، همچون سایه در کنار انسان است و هر لحظه امکان وقوع آن وجود دارد. اما چرا مردم از مرگ می‌ترسند؟ مگر مرگ چیز بدی‌ست؟ گفته‌اند که شخصی همین سؤال را از ابوذر - یار باوفای پیامبر صلی الله علیه و آله - کرد. او در پاسخ گفت: «زیرا شما دنیایان را آباد و آخرت‌تان را خراب کرده‌اید؛ به همین علت دوست ندارید که از جای آباد به خرابه بروید.» اگر خوب فکر کنیم، متوجه می‌شویم که مرگ چیز بدی نیست؛ بلکه یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداست. تصور کنید که مرگ وجود نداشت. انسان پیر و پیرتر می‌شد، سلامت‌اش را از دست می‌داد و برای همیشه می‌بایست با مشکلات بی‌پایان دنیا دست و پنجه نرم می‌کرد. بدون شک زندگی جاودان در دنیا - با این‌همه سختی و مشکل - چیز خوبی نیست. به همین سبب، پیامبر گرامی ما فرموده است: «انسان‌ها از دو چیز بدشان می‌آید. یکی از آن دو چیز، مرگ است؛ در حالی که مرگ موجب راحت انسان از گرفتاری‌هاست.» البته این راحت در صورتی به وجود می‌آید که انسان برای مردن آماده باشد. شخصی از امام علی علیه السلام پرسید: «آمادگی برای مرگ چگونه ایجاد می‌شود؟ امام پاسخ داد: «با انجام دادن دستورهای خدا و پرهیز از کارهای حرام و داشتن اخلاق نیکو و پسنندیده. در این‌صورت دیگر انسان اهمیتی نمی‌دهد که مرگ چگونه و چه زمانی سراغش می‌آید.»

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ

زمانی (را یاد کن) که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که لازم است (حقایق) آن (کتاب آسمانی)

لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ

را برای مردم روشن کنید و پنهانش نکنید؛ پس آن را (با بی توجهی) پشت سر انداختند و به بهای

ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿١٨٧﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ

اندکی فروختند. چه معامله‌ی بدی کردند! ۱۸۷ کسانی را که به سبب اعمال بدشان خوشحال‌اند و

بِمَا آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ

دوست دارند برای کل‌های نکرده‌شان ستایش شوند، به هیچ وجه نجات یافته از عذاب نپندار.

بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨٨﴾ وَ لِلَّهِ مُلْكُ

آنان، عذابی دردناک خواهند داشت. ۱۸۸ فرمان‌روایی آسمان‌ها

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾ إِنَّ فِي

و زمین، تنها برای خداست، و خداوند بر هر کاری تواناست. ۱۸۹ بهر آفرینش

خَلَقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ

آسمان‌ها و زمین و گردش پیاپی شب و روز، نشانه‌هایی (از قدرت و علم خدا) برای خردمندان وجود

لِلأُولَى الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا

درود؛ ۱۹۰ همان‌ها که ایستاده و نشسته و (خواجیده) به پهلوهایشان، به یاد خدا هستند و در آفرینش

وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و عرض کردند): «پروردگارا، این (نظام با عظمت) را بیهوده نیافریدی.

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩١﴾

تورا (از کار بیهوده) منزّه می‌دانیم. پس (در فرجام این آفرینش،) ما را از عذاب آتش حفظ کن؛ ۱۹۱

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ

پروردگارا! مسلماً هر که را در آتش وارد کنی، خوار و رسوایش کرده‌ای، و ستمگران، یاورانی (برای شفاعت و

مِنْ أَنْصَارٍ ﴿١٩٢﴾ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ

نجات از عذاب نخواهند داشت؛ ۱۹۲ پروردگارا، ما (صدای) ندادهنده‌ای را که به ایمان دعوت می‌کرد، شنیدیم

ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا

که (می‌گفت): به پروردگار خود ایمان آورید؛ پس ایمان آوردیم؛ پروردگارا، گناهانمان را بیامرز و بدی‌هایمان

سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾ رَبَّنَا وَ ءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى

را از ما بپوشان و ما را در زمره‌ی خوبان بمران؛ ۱۹۳ پروردگارا، آنچه را که به وسیله‌ی پیامبران

رُسُلِكَ وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾

به ما وعده داده‌ای، به ما بده و روز قیامت، ما را خوار و رسوا نکن. تو خلف وعده نمی‌کنی.» ۱۹۴

۱۹۰ تا ۱۹۶. خدایا، جهان را بیهوده نیافریده‌ای: نیمه‌های شب بود. پیامبر ﷺ از خواب برخاست، وضو گرفت و به نماز ایستاد. در نماز، حال عجیبی داشت. دانه‌های اشک از چشمان مبارکش به زمین می‌ریخت. آن قدر گریست که جلوی لباسش از اشک چشمانش تر شد. سپس سر به سجده نهاد و آن قدر گریه کرد که زمین خیس شد. و این حال تا صبح ادامه داشت. صبح هنگام، بلال حبشی اذان گفت و مردم را برای نماز دعوت کرد. هنگامی که پیامبر ﷺ برای نماز حاضر شد، بلال، چهره‌ی گریان آن حضرت را دید و عرض کرد: «چرا چنین گریان‌اید؟ شما که مشمول رحمت خدا هستید؟» فرمود: «آیا نباید بنده‌ی شکرگزار خدا باشم؟ دیشب خداوند آیات تکان‌دهنده‌ای بر من نازل کرد.» آنگاه شروع به خواندن این پنج آیه کرد و در پایان فرمود: «وای به حال کسی که این آیات را بخواند و در معانی آن‌ها نیندیشد.»

ما انسان‌ها معمولاً در این‌که چه کسی عاقل و خردمند است، با هم اختلاف نظر داریم. شاید برخی از مردم، کسانی را که خوب پول در می‌آورند، افراد عاقلی حساب کنند؛ یا کسانی که با زیرکی به شهرت و مقام می‌رسند؛ یا افرادی که موفق به کسب مقاطع بالای تحصیل در دانشگاه‌ها می‌شوند؛ یا...؛ ولی این آیات، ویژگی‌های دیگری برای خردمندان برمی‌شمرد. از نظر خدا، افراد عاقل و خردمند، کسانی هستند که در هر حال و وضعی، به یاد خدا هستند؛ ایستاده، نشسته و حتی خوابیده.

خردمندان در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و از کنار پدیده‌های شگفت‌انگیز و حیرت‌آور آن بی‌تفاوت نمی‌گذرند. البته اندیشه‌ی آنان در آفرینش، نه فقط برای افزایش معلومات نجوم، جانورشناسی و ... است؛ بلکه این اندیشه، آنان را به نتیجه‌ای مهم می‌رساند، و آن، «هدف‌دار بودن جهان آفرینش» است. آنان با تفکر در جهان هستی، به‌خوبی در می‌یابند که این عالم پر راز و رمز، بیهوده آفریده نشده، و بی‌شک آفریدگار آن، هدف مهمی از آفرینش موجودات داشته است. آن هدف، همان بهشت پرنعمت برای مؤمنان و دوزخ پرعذاب برای کافران است. به همین سبب، افراد عاقل و خردمند پیوسته از خدا تقاضا می‌کنند که آنان را از آتش دوزخ پناه دهد و در بهشت پرنعمت وارد کند. آری، از نظر قرآن، عاقلان واقعی، کسانی هستند که بفهمند از کجا آمده‌اند، در کجا هستند و به کجا می‌روند.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «عقل چیست؟» امام فرمود: «چیزی است که با آن خدا عبادت می‌شود و انسان باغ‌های بهشت را به دست می‌آورد.» آن شخص پرسید: «پس آن چیزی که معاویه داشت [و با آن به مقام و شهرت رسید]، چه بود؟» امام فرمود: «آن شیطنت بود و شبیه عقل؛ نه عقل و خرد.»

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّن

پروردگارشان، (دعای) آنان را اجابت کرد (و فرمود) که من عمل هیچ‌یک از شما را - چه مرد و چه زن -

ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَأَلْذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا

تباه می‌کنم. شما همه از (نوع) یکدیگرید. پس کسانی که هجرت کردند و از سرزمین‌شان بیرون

مِن دِيَارِهِمْ وَأَوْذُوا فِي سَبِيلِي وَقَتَلُوا وَقُتِلُوا لَا كُفْرَانَ

رانده شدند و در راه من آزار و اذیت دیدند و جنگیدند و کشته شدند، حتماً بدی‌هایشان را از

عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دَخَلَتْهُمْ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

آنان می‌پوشانم و بی‌شک آنان را وارد بهشت‌هایی می‌کنم که از زیر (درختان) آن، رودها روان است.

الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿١١٥﴾

(این‌ها)، پاداشی از جانب خداوند (است). (آری،) خدا (است که) پاداش نیکو نزد اوست. ۱۹۵

لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ ﴿١١٦﴾ مَتَاعٌ

مبادا کار و فعالیت (پیروزمندانه و پرسود) کافران در جای جای زمین، تو را بفریبد. ۱۹۶ (این پیروزی و سود)، بهره‌ی

قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١١٧﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ

ناچیزی است. سپس جایگاه‌شان جهنم است، و چه بستر نامناسبی (برای استراحت) است! ۱۹۷ ولی کسانی که خود

اتَّقُوا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

را از (عذاب) پروردگارشان در امان نگه داشتند، بهشت‌هایی دارند که از زیر (درختان) آن، رودها روان است. همیشه

فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْآبِرَارِ ﴿١١٨﴾

در آن خواهند ماند. (این‌ها)، پذیرایی از جانب خداوند (است). آنچه نزد خداست، برای نیکوکاران بهتر است. ۱۹۸

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ

بی‌شک کسانی از اهل کتاب، به خدا و آنچه بر شما و ایشان نازل شده، ایمان دارند؛ در حالی که در برابر

إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ

خدا فروتن‌اند و آیات خدا را به بهای اندکی نمی‌فروشند. آنان، پاداش خود را نزد پروردگارش خواهند

اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

داشت. (آری،) خداوند، (اعمال) بندگان را) بسعرت محاسبه می‌کند (و کیفر و پاداش آنان را

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١١٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا

به تأخیر نمی‌اندازد. ۱۹۹ ای مسلمانان، صبور باشید و در صبر، (از یکدیگر) پیشی بگیرید و آماده‌ی جنگ (با دشمنان)

وَ صَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾

باشید و خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید؛ باشد که به خواسته‌های دنیا و آخرت خود دست یابید. ۲۰۰

سُورَةُ النِّسَاءِ آیاتها ۱۷۶

۱۹۵. برابری زن و مرد: مطالعه‌ی قوانین و آداب و رسوم ملت‌هایی که پیش از نزول قرآن به سر می‌بردند، به‌خوبی نشان می‌دهد که تقریباً در میان همه‌ی آنان، مقام زن در حدّ يك حیوان یا دست‌بالا يك انسان درجه‌ی دو بوده است. زنان به‌راحت مورد ظلم قرار می‌گرفتند، خرید و فروش می‌شدند، شکنجه شده یا به قتل می‌رسیدند. یونانی‌ها، زن را موجودی پلید و شیطانی می‌دانستند و رومی‌ها معتقد بودند که زن دارای روح انسانی نیست و فقط مردان، روح انسانی دارند. جالب توّجه این‌که تا همین چند قرن گذشته، دانشمندان مسیحی اسپانیا در این‌که آیا زنان نیز دارای روح انسانی هستند یا نه، با هم اختلاف نظر داشتند و پس از بحث‌های طولانی به این نتیجه رسیدند که روح زن‌ها، چیزی بین روح انسان و حیوان است، و به جز روح مریم مقدس، روح زن دیگری جاودان نیست!

قرآن کریم، تمام این افکار باطل و نادرست را کنار زد و به صراحت اعلام کرد که زن‌ها همچون مردها انسان هستند و از تمام حقوق انسانی برخوردارند. در آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی حجرات می‌خوانیم: «ای مردم، ما شما را از جنس مرد و زن آفریدیم... و گرامی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست.» بدین ترتیب، هر نوع تبعیضی از میان جنس مرد و زن برداشته و زندگی خوب و مناسب در دنیا و آخرت، از آن هر دو جنس دانسته شد.

این آیه نیز بیان می‌کند که خدا کارهای خوب هیچ زن و مرد باایمانی را تباه نمی‌کند و مردان و زنان مسلمان و فرمان‌بردار را وارد بهشت خواهد کرد. اما این‌که هر يك از زن و مرد، علاوه بر مسئولیت‌های مشترك، وظایف جداگانه‌ای دارند، ربطی به ارزش و مقام آن‌ها ندارد و نتیجه‌ی تفاوت طبیعی آن دو است؛ تفاوت‌هایی که برای بقای نسل بشر و ادامه‌ی زندگی او لازم است؛ درست مانند این‌که در يك اداره، شخصی رئیس و شخص دیگر معاون و دیگری کارمند است. این مسئولیت‌های متفاوت، برای انجام کارهای آن اداره، لازم و ضرور است؛ ولی باعث نمی‌شود که بین مقام و ارزش انسانی آن افراد، تفاوت ایجاد کند؛ بلکه همه‌ی آنان انسان هستند و در برابر قانون یکسان‌اند و به يك اندازه حق زندگی دارند. نازل شدن آیات بسیار زیادی از سوی خدا به پیامبر ﷺ در مورد رعایت حقوق زنان، همچنین احترام فوق‌العاده‌ی پیامبر اسلام ﷺ به دختر گرامی‌اش حضرت زهرا علیها السلام - در زمانی که دختران را زنده زنده در گور می‌کردند - ، گویای نظر اسلام در باره‌ی زن و مقام اوست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا

ای مردم، خود را از (خشم) پروردگارتان در امان نگه دارید؛ همو که شما را از (طریق) یک نفر آفرید و همسرش را (بیز) از جنس او خلق کرد و

زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ

از (نسل) آن دو نفر، مردان و زنان بسیاری را در زمین پرکننده کرد. و خود را از (خشم) خدا نگه دارید؛ همو که (با سوگند) به او، از یکدیگر

بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ۱ وَعَاتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ

چیزی می خواهید، و (از قطع رابطه با) خویشاوندان (بپرهیزید)؛ که خداوند همیشه مراقب و نگهبان شماست. ۱ اموال یتیمان را (پس از رشد

و لا تتبدّلوا الحبیث بالطیب و لا تأکلوا أموالهم الیٰ أموالکم انّهم

و بلوغشان،) به خودشان بدهید و (مال) نامرغوب (خود) را با (مال) مرغوب (آنان) عوض نکنید و اموالشان را با اضافه کردن به اموال خود

کَانَ حَوْبًا كَبِيرًا ۲ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا

نخوردید؛ که آن گناهی بزرگ است. ۲ اگر می ترسید در بهره ی یتیم هاری تحت سرپرستی خود که قصد ازدواج با آنان را دارید، عدالت را رعایت

مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثَلٌ وَثُلُثٌ وَرُبُعٌ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا

نکنید، بازتان (دیگر) که دل پسندتان هستند، ازدواج کنید؛ (که می تواند) دو، سه و (حد اکثر) چهار تا (باشد)؛ ولی اگر می ترسید که (بین آنان) عدالت

فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ۳ وَعَاتُوا

را برقرار نکنید، (به) یک زن (کتفا کنید)؛ یا (از) کنیزان (بهره مند شوید). این (کار) به ستم نکردن و منحرف نشدن از نزدیکان است. ۳ مهریه ی زنان

النِّسَاءِ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ

را با کمال میل به آنان پیشکش کنید. آنگاه اگر چیزی از آن را با میل و رغبت (و نه اجبار و ناچاری) به شما بقیشدند، آن را دلچسب و گوارا

هَنِيئًا مَرِيئًا ۴ وَلَا تَوَثُّوا السَّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ

بخورید. ۴ اموال خود را که خداوند آن را امایه ی برپا بودن زندگی شما (انسان ها) قرار داده، در اختیار سفیهان (تحت سرپرستی خود که نمی دانند

قَبِيْمًا وَارزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ۵ وَابْتَلُوا

اموالشان را در چه راهی هزینه کنند، قرار ندهید و از (درآمد و فواید) آن، خوراک و پوشاک آنان را تأمین کنید و با آنان به شایستگی سخن بگویید. ۵ یتیمان

الْيَتَامَىٰ حَقًّا إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا

را امتحان کنید. پس هنگامی که به (سن بلوغ و توان) زناشویی رسیدند، اگر از آنان رشیدی (عقلی برای حفظ مالشان)

إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ

یافتید، اموالشان را به خودشان بدهید و آن را از (ترس) این که مبادا بزرگ شوند (و از شما بگیرند)، با اسراف و شتاب

غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا

مصرف نکنید. کسی که ثروتمند است، (از برداشت حق سرپرستی) خودداری کند، و کسی که فقیر است، پسندید (و مطابق عرف،

دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ۶

از آن (مال) بخورد. هنگامی که اموالشان را به آنان دادید، (شاهدی را) بر آنان گواه بگیرید؛ (اگر چه) خداوند برای محاسبه کافی است. ۶

۴. مهریه: یکی از سنت‌های پیامبر اسلام ﷺ پیوند ازدواج است. این پیوند مبارک، قوانین و آداب و رسومی دارد که قرآن و پیشوایان دین آن‌ها را برای ما توضیح داده‌اند. از جمله‌ی آداب و رسوم ازدواج، مهریه است. مهریه، پول یا چیز ارزشمند دیگریست که مرد به نشانه‌ی علاقه‌ی به زن، به او پیش‌کش می‌کند. شاید برخی از افراد بی‌اطلاع گمان می‌کنند که دادن و گرفتن مهریه، کار درستی نیست؛ زیرا زن، کالای فروختنی نیست که در ازای آن مبلغی پرداخت شود. این تصور اما کاملاً اشتباه است؛ زیرا مهریه به هیچ‌وجه مبلغ زن نیست و اصلاً ازدواج، معامله نیست؛ بلکه این رسم، دو علت مهم دارد: یکم این‌که مرد با پیش‌کش کردن مال یا چیز باارزش، عشق و محبت خود را به زن مورد علاقه‌اش نشان می‌دهد؛ دوم این‌که مهریه، یک پشتوانه‌ی مالی برای زن محسوب می‌شود تا در زمان مورد نیاز، از آن استفاده کند؛ چراکه زنان معمولاً بیشتر از مردان، از آسیب‌های اجتماعی زیان می‌بینند. به همین سبب، دادن و گرفتن مهریه، رسمی کاملاً منطقی‌ست که عقل آن را تأیید می‌کند. البته خوب است که اندازه‌ی مهریه، زیاد نباشد و مرد توان پرداخت آن را داشته باشد. بر خلاف آنچه برخی می‌پندارند، تعیین مهریه‌های بسیار زیاد، باعث استحکام زندگی زناشویی نمی‌شود؛ بلکه در هر زمانی ممکن است زن آن را از شوهرش بخواهد و او توان پرداخت آن را نداشته باشد و همین موجب اختلاف در خانواده شود. به همین علت شاید امام علی علیه السلام فرموده است: «مهریه‌ی زنان را بیش از اندازه زیاد نگیرید که موجب اختلاف می‌شود.» حتی پیشوایان ما توصیه کرده‌اند که تا حدی که ممکن و منطقی‌ست، مهریه سبک گرفته شود تا مرد بتواند آن را پرداخت کند و پیوند ازدواج به راحت سر بگیرد.

در روایاتی که از امامان نقل شده، می‌خوانیم که «از مبارکی زن، مهریه‌ی کم اوست.»

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ

مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می‌گذارند، سهمی دارند، و زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر

جای می‌گذارند، سهمی دارند. کم باشد یا زیاد، سهمی قطعی و (پرداختش) واجب است. ٧. هنگامی که خویشاوندان (فقیری

مَفْرُوضًا ٧) وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ

که لوث می‌برند) و یتیمان و یتیمان، در تقسیم (لوث) حاضر شوند، از آن (میراث، چیزی) به آنان بدهید و با آنان به شایستگی

و الْمَسْكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ٨

سخن بگویید. ٨. کسانی که اگر فرزندان ناتوان پس از (مرگ) خود بر جای بگذارند، نگران آینده‌ی آنان هستند، باید (از ستم بر

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعْفًا

یتیمان مردم) بترسند (تا در آینده بر یتیمان ستم نشود). پس باید خود را از (خشم) خدا (در مورد ستم به یتیمان) در امان نگه دارید

خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ٩

و به درستی (با آنان) سخن بگویند. ٩. کسانی که اموال یتیمان را ستمگرانه می‌خورند، (در واقع) فقط آتش در شکم‌های خود

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي

فرو می‌برند و در آتش شعله‌ور وارد می‌شوند و خواهند سوخت. ١٠. خداوند به شما در بهره‌ی (چگونگی لوث بردن) فرزندان‌تان

بِطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا ١٠

سفرای می‌کند: سهم پسر (از لوث)، به اندازه‌ی سهم دو دختر است، و اگر (همه‌ی ورثه) دختر باشند، (دو یا) بیش از دو دختر،

أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ

دوسوم میراث برای آنان است (و بقیه‌ی لوث نیز در فرض نبودن پدر و مادر میت، به آنان می‌رسد)، و اگر (لوث، فقط) یک دختر

اِثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا

باشد، (نیمی (از میراث)، برای اوست، و اگر پدر و مادر میت نیز مرده باشند، بقیه‌ی میراث نیز به او می‌رسد). اگر (میت) فرزندی

النِّصْفُ وَالْأَبْوَاءُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ

داشته باشد، (هر یک از پدر و مادر (میت)، یک‌ششم سهم دارند، و اگر (میت) فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادرش از او

إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ

لوث برسد، سهم مادرش، یک‌سوم (، و بقیه برای پدرش) است. اگر (میت) برادرانی داشته باشد، سهم مادرش، یک‌ششم است.

الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ

(همه‌ی این‌ها، پس از (خارج کردن) وصیتی (است که از یک‌سوم دلاری‌اش می‌تواند بکند)؛ یا (ادای) قرضی (که بر گردنش

يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دِينَ عَابَائِكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ

بوده است). شما نمی‌دانید کدام یک از پدران و پسران‌تان به حال شما سودمندترند (و بی‌خداوند، مصلحت شما را به نیکویی

لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ١١

می‌داند. این حکم) به طور قطعی از طرف خداوند واجب شده است. خداوند همواره بسیار دانا و حکیم است.

۱۱. وصیت و ارث: اسلام، دینیست که برای تمام امور زندگی انسان برنامه‌ریزی کرده است. این برنامه‌ی کامل، از پیش از ولادت انسان آغاز می‌شود و تا پس از وفات او ادامه می‌یابد. یکی از دستوره‌ای مهم اسلام، مربوط به اموالیست که انسان پس از مرگش به جای می‌گذارد. به طور کلی، دو قانون در این مورد وجود دارد:

الف- وصیت: هر کس می‌تواند پیش از مرگ خود، در مورد یک‌سوم اموالش وصیت کند؛ یعنی سفارش کند که آن را پس از مرگش در راه معینی که مورد نظر اوست، خرج کنند؛ مثلاً به فقرا بدهند؛ یا با آن، مدرسه، مسجد یا درمانگاه بسازند؛ یا آن را به شخص خاصی از بستگان یا دیگران بدهند. البته وصیت باید عادلانه و دور از هر گونه ظلم و جور باشد. یعنی شخص وصیت‌کننده در بیش از یک‌سوم دارایی‌اش وصیت نکند و وصیت او از روی هوا و هوس و دوستی‌ها و دشمنی‌های غیرخدایی نباشد. حتی در بعضی موارد که وارثان نیازمندند، دستور داده شده که در کمتر از یک‌سوم دارایی وصیت شود تا بیشتر آن به بازماندگان برسد. این موضوع آن‌قدر اهمیت دارد که در حدیثی می‌خوانیم: «یکی از مسلمانان مدینه از دنیا رفت و فرزندان کوچکی از خود بر جای گذاشت؛ با این‌همه، پیش از مرگ، تمام اموالش را در راه خدا صرف کرده بود. هنگامی که پیامبر ﷺ از این موضوع آگاه شد، فرمود: «اگر من پیشتر آگاه شده بودم، اجازه نمی‌دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید؛ زیرا بچه‌های کوچک خود را رها کرده تا گدایی کنند!»

ب- ارث: پس از مرگ هر مسلمان، مبلغ مورد وصیت و بدهی‌های او را از دارایی‌اش کم می‌کنند، و باقی‌مانده‌ی اموالی که بر جای گذاشته، طبق قانون خدا تقسیم می‌شود و به بازماندگان به ارث می‌رسد. خداوند در این آیه و آیه‌ی بعد، بخش مهمی از قانون ارث را توضیح داده است. قانون ارث، بسیار مفضل است؛ ولی در اینجا فقط به یک نکته اشاره می‌کنیم، و آن، علت دو برابر بودن ارث مرد نسبت به زن است. بسیاری از افراد ناآگاه از این مطلب نتیجه گرفته‌اند که اسلام در قانون ارث، از مردها حمایت کرده است؛ در حالی که اگر نگوییم که اسلام در این مورد از زن‌ها طرفداری کرده، بی‌شک باید به تساوی حقوق زن و مرد قائل شویم؛ زیرا طبق قانون شرع، خرج و مخارج زندگی زن، به عهده‌ی شوهر یا سرپرست اوست. همچنین زن‌ها در ابتدای ازدواج، مبلغی به نام مهریه دریافت می‌کنند. از این رو معمولاً ارثیه و مهریه‌ی زن، نوعی پس‌انداز او محسوب می‌شود؛ در حالی که مردها وظیفه دارند خرجی زن و افراد تحت تکفل خود را بدهند. بدین ترتیب، در بسیاری از مواقع، بیشتر ارثیه‌ای که به آنان می‌رسد، خرج زن و فرزندشان می‌شود؛ نه خودشان.

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ

اگر زنان شما فرزندی نداشته باشند، نیمی از میراثشان برای شماست، و اگر فرزندی داشته باشند، سهم شما،

لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا

یک چهارم میراث آنان است؛ (البته) پس از (خارج کردن) وصیتی (که از یک سوم دارایی شان می توانند بکنند)؛ یا

تَرَكَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَوْصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ

(ادای) قرضی (که بر گردنشان بوده است). و اگر شما فرزندی نداشته باشید، سهم آنان (یعنی زنان تان)، و

وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ

یک چهارم میراث شماست، و اگر فرزندی داشته باشید، سهم آنان، یک هشتم میراث شماست؛ (البته) پس از

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ

(خارج کردن) وصیتی (که از یک سوم دارایی تان می توانید بکنید)؛ یا (ادای) قرضی (که بر گردن تان بوده است). و

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ

اگر مرد یا زنی که از او لوث برده می شود، پدر و مادر و فرزندی نداشته باشد و فقط یک برادر یا یک خواهر

رَجُلٌ يورثُ كَلَلَةً أَوْ امْرَأَةً وَوَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ

داشته باشد، سهم هر یک از آن دو، یک ششم است، و اگر آنان بیش از این (یک خواهر و برادر) باشند، در

وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ

یک سوم میراث شریک اند؛ (البته باز هم) پس از (خارج کردن) وصیتی (که میت از یک سوم دارایی اش می تواند

فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَوْصِي بِهَا

بکند)؛ یا (ادای) قرضی (که بر گردنش بوده است)؛ که (البته) نباید (به سبب وصیت در بیش از یک سوم مال، به

أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ

وراثت) زیان برساند. (این حکم)، اکیداً از طرف خداوند سفارش شده است. خداوند، بسیار دانا و بردبار است.

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

این ها، مرزهای خداست (که نباید فراتر از آن پا نهاد)، و هر کس که از خدا و پیامبرش

يُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

اطاعت کند، (خداوند) او را در بهشت هایی وارد می کند (که از زیر (درختان) آن، رودهایی

خالدین فيها وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝۱۳ وَمَنْ

جاری ست (و) همیشه در آن خواهند ماند. این، نجات و پیروزی بزرگی است. ۱۳ هر کس

يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ

که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند و از مرزهای او تجاوز کند، (خداوند) او را در آتشی وارد

نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝۱۴

می کند که همیشه در آن خواهد ماند و عذاب خوارکننده ای خواهد داشت. ۱۴

۱۳ و ۱۴. جاودانگی: فرض کنید که شخصی عمداً خود را از پشت بام خانه‌اش به زمین پرت کند و به شدت مجروح شود، و در اثر آن، نخاع او قطع شده، تا آخر عمر از نعمت راه رفتن محروم شود. آیا او می‌تواند اعتراض کند که «من فقط يك لحظه خودم را پرت کردم. حالا باید يك عمر راه بروم؟ و این عادلانه نیست.»؟ باز فرض کنید که شخصی در يك لحظه، انسان بی‌گناهی را به قتل می‌رساند و به سبب این خلاف، به حبس ابد محکوم می‌شود. آیا او می‌تواند اعتراض کند که «من فقط يك لحظه خلاف کردم. آیا به ازای آن باید هفتاد - هشتاد سال در زندان بمانم؟»؟ بی‌شک هیچ انسان عاقلی، اعتراض این افراد را نمی‌پذیرد. خدای بزرگ در کتاب خویش فرموده است که بهشتیان همیشه در نعمت می‌مانند و برخی از دوزخیان نیز تا ابد در عذاب خواهند ماند. نعمت جاودان بهشت را به راحتی می‌توان پذیرفت؛ زیرا لطف و رحمت خدا بی‌پایان است. برخی اما ممکن است سؤال کنند که چگونه بعضی افراد در ازای کفر و گناه در عمر کوتاه شصت - هفتاد ساله‌ی خود باید برای همیشه در عذاب بمانند؟ آیا این عذاب با عدالت خدا سازگار است؟ پاسخ این سؤال، با مثال‌های پیشین روشن می‌شود. کسی که در همه‌ی عمرش، با این‌که حق را می‌شناخته و از دستورهای خدا آگاه بوده، از سر لجابت و تکبر او را نافرمانی کرده است، هرگز لیاقت ورود به بهشت را نخواهد یافت. حقیقت این است که کسانی در دوزخ جاودانه‌اند که اگر برای همیشه در دنیا می‌ماندند، تا ابد به گناه و نافرمانی خدا مشغول بودند. پیشوای نخست ما امام علی علیه السلام در دعای کمیل به خدا عرض می‌کند: «من یقین دارم که اگر دستور تو در مورد عذاب کردن منکرانت و جاودانه بودن دشمنانت در دوزخ نبود، تمام آتش دوزخ را [پس از مدتی] سرد و آرام می‌کردی و هیچ‌کس از بندگانت در آن، جایگاه [همیشگی] نداشت.» آیا می‌توان تصور کرد که قاتل امام حسین علیه السلام روزی به بهشت برود؟؛ یا کسی که سر امام را نزد یزید آورد و اعتراف کرد که سر پسر بهترین مادر و پدر دنیا را برای او آورده است؟ این سخن چنان زشت و آلوده بود که یزید دستور داد خود او را بکشند. آیا جاودانه بودن یزید بن معاویه در آتش دوزخ، خلاف عدالت خداست؟ یا کسی که در حال مستی با چوب بر لب‌های امام حسین علیه السلام می‌زد و اشعار کفرآمیز می‌خواند، و در آن حال، پیرمردی به او گفت که از این اهانت دست بردار؛ زیرا من بارها به چشم خود دیده‌ام که پیامبر صلی الله علیه و آله بر این لب‌ها بوسه می‌زند؟! آری، عذاب جاودان برای چنین افرادی آماده شده است که به هیچ‌وجه لیاقت بهشتی شدن را ندارند. به هر حال، «خلود» و جاودانگی، یکی از بهترین نعمت‌ها برای بهشتیان، و یکی از سخت‌ترین عذاب‌ها برای دوزخیانیست که همیشه در آن خواهند ماند.

وَالَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا

کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، باید (برای اجرای حکم)، چهار نفر از (مردان مسلمان) خودتان

عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَمَا سِكَوَهُنَّ فِي
را گواه بگیرید. اگر گواهی دادند، آن زنان را در خانه‌ها نگه دارید تا مرگ،

الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا
(جان) آنان را بگیرد، یا خداوند برایشان (در آینده) راهی (دیگر) قرار دهد.

١٥ ﴿١٥﴾ وَالَّذَانِ يَأْتِيَنَّهَا مِنْكُمْ فَاعْذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا

١٥ و مرد وزنی از میان‌تان را که مرتکب آن (عمل زنا) می‌شوند، با توبیخ و سرزنش و ... بیزارید؛ (ولی) اگر توبه کردند و

وَاصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿١٦﴾
(رفتارشان را) اصلاح کردند، از (آزار و سرزنش) آن دو دست بردارید؛ (چرا که) خداوند همواره بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. ١٦

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ
توبه‌پذیری خدا که (از روی لطف) بر خود واجب کرده، تنها ویژه‌ی کسانی است که از روی نادانی کار بدی می‌کنند، آنگاه زود

ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
(و پیش از مرگ) توبه می‌کنند. خداوند حتماً توبه‌ی آنان را می‌پذیرد. خداوند همواره بسیار دانا و حکیم است. ١٧

وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ
و توبه برای کسانی که (پیوسته) کارهای بد می‌کنند، نیست. پس هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا برسد،

يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَقًّا إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ
می‌گوید: «الآن توبه کردم.» و (همچنین توبه‌ی) کسانی که در حال کفر می‌میرند (و در لحظات جان دادن بی‌ایمان

قَالَ إِنِّي تَبْتُ النَّارَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ
می‌شوند، پذیرفته نیست). برای آنان، عذابی دردناک آماده کرده‌ایم. ١٨ ای مسلمانان، شما مجاز نیستید زنان (شوهر مرده) را

أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا
به اجبار (و طبق سنت جاهلی، همانند اموال شوهرانشان) تصاحب کنید، و با این هدف که بخشی از مهریه‌ای را که

لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوَا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ
به آنان داده‌اید، (از دستشان بیرون) آورید. بر آنان سخت نگیرید؛ مگر در صورت انجام دادن کار بسیار زشتی که (زشتی‌اش)

لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَاءِ اتِّمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ
آشکار است؛ (که در آن صورت می‌توانید پس از اِعمال سخت‌گیری‌های مجاز، از آنان جدا شوید)، (و در هر حال،) با

مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى
زنان‌تان هائسته و پسندیده رفتار کنید. اگر (هم) از آنان خوشتان نمی‌آید (و بر اساس تفکر جاهلی‌تان، آنان را جزء جامعه‌ی

أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾
انسانی حساب نمی‌کنید، در اشتباه‌اید؛ زیرا) بسا شما از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار می‌دهد. ١٩

۱۷ و ۱۸. دری که تا هنگام مرگ به روی انسان باز است: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان، اختیار اوست. همه‌ی انسان‌ها، مختار آفریده شده‌اند و به همین سبب گاهی اشتباه می‌کنند و راه خطا را برمی‌گزینند. هر يك از اشتباهات انسان، به نحوی در زندگی او تأثیر دارد و برای او مشکل ایجاد می‌کند. مثلاً کسی که با دست‌ان آلوده غذا می‌خورد، بیمار می‌شود و باید رنج آن را تحمل کند. در این میان، برخی از اشتباهات، سعادت جاودان انسان را به خطر می‌اندازد و ممکن است او را به وادی خطرناک دوزخ بیفکند. گناهان و نافرمانی از خدا، این تأثیر فاجعه‌آمیز را در زندگی بشر می‌گذارند. البته معمولاً انسان‌ها تأثیر گناهان را نمی‌فهمند؛ ولی پیامبران و امامان به آنان در این مورد هشدار داده و عواقب آن را یادآوری کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «تأثیر گناه در وجود کسی که آن را انجام می‌دهد، از تأثیر چاقو در گوشت سریع‌تر است.» بی‌شک همه‌ی ما مرتکب اشتباهاتی شده‌ایم و اگر اثر این گناهان باقی بماند، ممکن است برای ما بسیار گران تمام شود. به همین سبب، خدای بزرگ، دری از درهای رحمت خویش را به روی ما باز کرده و راهی را پیش ما گذاشته تا از شر آثار گناهانمان خلاص شویم. امام سجاد علیه السلام در این باره به خدا عرض می‌کند: «خدایا، تو دری را به بخشش خود گشوده‌ای و آن را توبه، نام گذاشته‌ای.» آری، توبه، داروی بیماری‌هایی است که در پی گناهان در جان انسان پدید می‌آید. توبه، به معنای پشیمانی و بازگشت از گناه است. انسان توبه‌کار، پس از گناه، از کار خود پشیمان می‌شود و از خدا تقاضا می‌کند که او را ببخشد. توبه اما مدت مشخصی دارد. بهتر این است که انسان پس از گناه بلافاصله توبه کند و آن را به تأخیر نیندازد. در روایاتی که از امامان به ما رسیده، می‌خوانیم که گناه انسان تا هفت ساعت در نامه‌ی عملش نوشته نمی‌شود، و اگر او از گناهش استغفار و توبه کند، اصلاً آن را نمی‌نویسند، و اگر توبه نکند، در پرونده‌ی اعمالش ثبت می‌شود. اما بر اساس این آیه و آیه‌ی بعد، فرصت توبه، تا پیش از مرگ انسان است، و زمانی که مرگ فرا برسد، دیگر فرصت توبه تمام شده است. در قرآن کریم می‌خوانیم که فرعون، در هنگام غرق شدن ایمان آورد؛ ولی ایمانش پذیرفته نشد و با حالت کفر از دنیا رفت. نکته‌ای که باید بدان توجه کنیم، این است که اگرچه تا هنگام مرگ برای توبه فرصت داریم، هیچ‌یک از ما از هنگام مرگ خویش خبر نداریم. به همین سبب اگر خدای ناکرده مرتکب گناهی شدیم، باید فوری استغفار کنیم و توبه را به تأخیر نیندازیم. پیامبر گرامی ما در این باره فرموده است: «توبه را به تأخیر نینداز؛ زیرا مرگ فوری ناگهانی فرا می‌رسد.»

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَعَاتَيْتُمْ

اگر قصد جایگزینی همسری به جای همسری (از همسران تان) را دارید و به یکی از آنان، مال قروانی
إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ
را (مهریه) داده‌اید، چیزی از آن را از او (بازپس) نگیرید. آیا آن را بازپس می‌گیرید:

بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٢٠﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى

در حالی که (این کار،) ستمی بهت‌آور و گناهی آشکار است؟! چگونه آن را می‌گیرید:

بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْتَ مِنْكُمْ مِثَاقًا

با این که از یکدیگر کام گرفته‌اید و آنان (با عقد ازدواج)، پیمان محکمی از شما

غَلِيظًا ﴿٢١﴾ وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنْ

گرفته‌اند؟! ۲۱ با زنی که پدران شما با آنان ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید. (و این نوع ازدواج، دیگر وجود

النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا

نخواهد داشت)؛ مگر آنچه قبلاً (در جاهلیت) رخ داده است (؛ که گناهش بخشیده می‌شود؛ ولی باید از

وَسَاءٍ سَبِيلًا ﴿٢٢﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ

هم جدا شوند)؛ زیرا کاری بسیار زشت و نفرت‌انگیز، و راه و روش بدی است. ۲۲ (ازواج با این زنان، بر شما

وَآخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ

حرام شده است: مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر، دختران خواهر، مادران

وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ

رضاعی، خواهران رضاعی، مادران همسران تان، و (نیز) دختران همسران تان که در دامان

وَآخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ

شمارش کرده‌اند و شما با آن همسران آمیزش جنسی داشته‌اید - و اگر با آنان آمیزش

وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ

جنسی نداشته‌اید، گناهی بر شما نیست (که مادر رارها کنید و با دختر ازدواج کنید) -

الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ

و (همچنین ازدواج با) زنان پسران تان که از نسل شما هستند (نیز بر شما حرام است)،

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ

و ازدواج هم‌زمان با دو خواهر (نیز حرام است. این ازدواج‌ها، دیگر وجود نخواهد داشت)؛

مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ

مگر آنچه پیشتر (در جاهلیت) رخ داده است (؛ که گناهش بخشیده می‌شود و زنا حساب

إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٢٣﴾

می‌شود؛ ولی باید از هم جدا شوند). خداوند همواره بسیار آمرزنده و مهربان است. ۲۳

۲۳. محرم و نامحرم: از نظر دین اسلام، ارتباط مرد و زن، در یکی از این سه حالت است، و غیر از آن، امکان ندارد. نخست، ارتباط زناشویی است. در این حالت، مرد و زن با یکدیگر ازدواج می‌کنند و احکام و قوانین زن و شوهر، بین آن دو حاکم می‌شود. دومین حالت، ارتباط محرمیت است. یعنی مرد و زن به هم محرم هستند و می‌توانند یکدیگر را بدون حجاب ببینند، با هم روبوسی کنند و دست بدهند؛ مانند ارتباط مادر و پسر، برادر و خواهر، دایی و خواهرزاده، عمو و برادرزاده، پدربزرگ و نوه و... این آیه و آیه‌ی بعد توضیح می‌دهد که چه کسانی به انسان محرم هستند، و بیان می‌کند که ازدواج با آنان حرام است و تنها با زنانی می‌توان ازدواج کرد که علاوه بر شروط ازدواج، بر انسان نامحرم باشند.

سومین حالتِ ارتباط زن و مرد، ارتباط افراد نامحرم و بیگانه است. در این حالت، زن باید کاملاً حجاب خود را حفظ کند و بدن خود - جز صورت و قسمت پایین‌تر از مچ دست - را از نامحرمان بیوشاند. مسأله‌ی محرم و نامحرم، یکی از مسائل مهم دین اسلام است. قرآن کریم و پیشوایان ما بر این موضوع تأکید فراوانی کرده‌اند و در مورد ضرورت حفظ حجاب در برابر افراد نامحرم، دستوره‌ای ویژه‌ای داده‌اند. به همین علت لازم است که یک انسان مسلمان، با این دستورها به خوبی آشنا شود؛ افرادی را که با او محرم هستند، بشناسد و از نگاه کردن به افراد نامحرم و ارتباط نادرست با آنان بپرهیزد. برای نمونه باید بدانیم که پسرعمو و دخترعمو، پسرخاله و دخترخاله و... و همچنین برادرشوهر و خواهرزن با هم نامحرم هستند و نمی‌توانند بدون حجاب در مقابل هم آشکار شوند، یا با هم دست دهند، و در جایی که کسی دیگر نیست، تنها بمانند. بر خلاف تصور برخی از افراد بی‌اطلاع، رفت و آمد زیاد دو خانواده با هم، یا داشتن نسبت خانوادگی نزدیک باعث نمی‌شود که همه با هم محرم شوند. امامان معصوم ما، بر رعایت حجاب و حفظ عفت و پرهیز از نگاه حرام تأکید فراوانی کرده‌اند. پیشوای ششم ما در این باره فرموده است: «نگاه حرام، تیری از تیرهای مسموم شیطان است. هر کس آن را برای فرمان‌برداری از خدا ترک کند، خداوند ایمانی در وجود او ایجاد می‌کند که طعمش را خواهد چشید.» در تاریخ آمده است که روزی شخص نابینایی به در خانه‌ی حضرت زهرا (علیها السلام) آمد و از ایشان اجازه خواست که وارد منزل شود. آن حضرت، خود را از او پوشاند. پدر گرامی حضرت زهرا - یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) - که در منزل دخترش حضور داشت، از او پرسید: «دخترم، او که تو را نمی‌بیند؛ چرا خودت را پوشانده‌ای؟» ایشان به پدر عرض کرد: «اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم، و او عطر (جامه‌ی) مرا می‌شنود.» پیامبر (صلی الله علیه و آله) که از حیا و عفت دخترش شگفت‌زده شده بود، فرمود: «گواهی می‌دهم که تو پاره‌ی تن من هستی.»